



اکتبر ۲۶

www.oktoberr.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سردبیر: رضا دانش Rz.Danesh@gmail.com

۸ مردادماه ۸۸ - ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۹

در سی امین سالگرد
۲۸ مرداد



حزب کمونیست
www.hekmatist.com

حزب کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست ص ۱۵

فراخوان به اعتصاب
عمومی مردم
کردستان
در سی امین
سالگرد ۲۸ مرداد

**فراخوان حمایتی کمونیستها و
آزادیخواهان در کردستان
از اعتصاب عمومی مردم کردستان
در ۲۸ مرداد ۸۸ ص ۱۷**

گارد آزادی بار دیگر در شهرک جوجه سازی مریوان! ص ۸

سر آغاز فاشیسم اسلامی

(به مناسبت حمله سراسری جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸) صالح ایراندوست ص ۷

**خاطراتی از کوچ
مردم شهر مریوان در
اعتراض به سیاست
سرکوبگرانه رژیم
جمهوری اسلامی**

صالح سرداری ص ۹

**فرمان یورش
خمینی به مردم
کردستان ایران**

بخشهایی از
کتاب "تاریخ زنده"

نوشته حه مه سور (حسین مراد بیگی) ص ۲

**درگذشت کمونیست برجسته
رفیق علیرضا داوودی ص ۱۹**



در سی امین سالگرد فرمان خمینی به کردستان در
روز ۲۸ مرداد اعتصاب میکنیم! رضا کمانگر ص ۱۶

چند اقدام برای سازماندهی اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد اسد کلچینی ص ۱۴

تعرض دولت عراق به اپوزیسیون باید محکوم شود ،

اعضا مجاهدین باید بعنوان پناهنده سیاسی به کشورهای امن منتقل شوند اطلاعیه حزب حکمتیست ص ۱۶

محاكمه ۵ زندانی اهل روستای نگل مریوان اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست ص ۱۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری

فرمان یورش خمینی به مردم کردستان ایران

بخشهایی از کتاب "تاریخ زنده" نوشته حه مه سور (حسین مراد بیگی)



۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ بود، صدای تهوع آور خمینی از رادیو صدای ایران شنیده میشد که فرمان یورش به مردم کردستان ایران را صادر میکرد و از سپاه پاسداران،

نیروهای زمینی، هوایی و دریایی! میخواست که بسوی کردستان ایران رهسپار شوند. بدنبال آن هجوم سرکوبگران جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران شروع شد، بمباران شهرها و روستاهای کردستان ایران آغاز شد، جوخه های اعدام خلخالی جلاد تشکیل شد، بساط اعدامهای جمعی برپا شد و کشتار کمونیستها و آزادیخواهان و مردم بی دفاع شهرها و روستاهای کردستان ایران آغاز گردید. آنچه که در ماههای بعد از انقلاب ۵۷ در کردستان ایران روی داد، در واقع تداوم منطقی انقلاب ۵۷، ادامه آن و تلاش مردم آزادیخواه کردستان ایران بود برای دفاع از خواستها و دست آوردهای این انقلاب. انقلاب ۵۷ حرکتی بود برای آزادی و عدالت و رفاه اجتماعی، مردم ایران در اواخر قرن بیستم شاه نمی خواستند، ساواک و کمیته نمی خواستند، شکنجه و شکنجهگر نمی خواستند، مردم خواهان آزادی و تامین رفاه و عدالت اجتماعی، خواستار آزادی بیان و اندیشه، خواهان فعالیت سیاسی آزادانه، آزادی تحزب و تشکل و اجتماعات بودند. مردم ایران نه برای اسلام که برای تامین این خواستهای هرچند بیان نشده اما بدیهی خود، برای بزیر کشیدن رژیم سابق به میدان آمده بودند. روزهای بعد از ۲۲ بهمن ماه ۵۷ نشان داد که دینامیس این انقلاب هنوز پابرجاست. خمینی و دولت اسلامی نه تنها محصول این انقلاب نبودند، بلکه برای سرکوب این انقلاب و بخون کشیدن این مردم و خفه کردن چپ به میدان آورده شدند. ۳۰ سال تلاش شبانه روزی مردم ایران برای سرنگونی ضد انقلاب اسلامی گویای این حقیقت است. ایجاد جمعیتهای "دفاع از آزادی و انقلاب" در شهرهای کردستان ایران در اولین روزهای بعد از انقلاب ۵۷، خود گویاترین بیان برای تداوم انقلاب ۵۷ در کردستان ایران، و بیانگر امیال و آرزوهای مردمی بود که در کردستان و در سراسر ایران علیه حکومت سابق بپاخاسته بودند. خواست رفع ستم ملی در کردستان ایران هرچند بعلت سابقه تاریخی آن بستری برای اعتراض مردم کردستان ایران بود، لیکن در روزهای بعد از انقلاب ۵۷ در مقابل خواستها و مطالبات اساسی تر و عمومی تر مردم، فرعی و کمرنگ بود و با وجود تلاشی که برای تبدیل کردن آن به مطالبه عمومی مردم صورت گرفت لیکن در مقابل

خواستها و مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه توده کارگر و مردم زحمتکش کردستان تا شروع حمله مزدوران خمینی به کردستان ایران، همچنان در حاشیه ماند. مردم در کردستان ایران نیز خواهان آزادی و عدالت و رفاه اجتماعی بودند. توده کارگر شهری مانند کارگران دیگر نقاط ایران مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه خود را از جامعه مطالبه میکردند. جوش و خروش جامعه کردستان ایران در ماههای بعد از انقلاب ۵۷ همانطور که شرح آن رفت با جمعیتهای دفاع از آزادی و انقلاب، با تشکلهای کارگری، با روز اول ماه مه ۵۸ و شعارها و مطالبات آن، با خواستها و مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه مردم و میدان دار بودن صف رادیکال این جامعه در صحنه سیاست، بیانگر تداوم آزادانه انقلاب ۵۷ در شرایط عدم حضور ضد انقلاب اسلامی در آن جامعه بود. با یورش آدمکشان خمینی به کردستان ایران مساله ملی زنده شد، ناسیونالیسم کرد جان گرفت، از زیر فشار رادیکالیسم و مبارزه وسیع کارگر و زحمتکشی که در سراسر کردستان ایران در جریان بود، خارج شد و حزب دمکرات نیز نیرو گرفت.

تدارک حمله به مردم کردستان ایران

هرچه چپ در کردستان ایران نفوذ اجتماعی بیشتری پیدا میکرد، ضد انقلاب اسلامی بقدرت رسیده نیز چنگ و دندان خود را بیشتر به مردم کردستان ایران نشان میداد. خمینی و دولت اسلامی ۵ ماه اول سال ۵۸ را صرف وقت خریدن، توطئه چینی و بهانه جویی کردند تا هجوم نظامی خود را به مردم کردستان ایران شروع کنند. نوروز خونین سنندج یکی از آن موارد بود. معلوم بود پادگان این شهر اگر خلع سلاح نشود به نفع خمینی و دولت اسلامی علیه چپ و مردم انقلابی سنندج وارد میدان خواهد شد. متأسفانه فرمان خلع سلاح این پادگان از جانب ما رهبران کومهله آن دوره دیر صادر شد، کمبودهای سیاسی و فکری معین و نامادگی ما

در آن دوره اجازه نداد که از همان روزهای قیام ۲۲ بهمن همراه مردم تهران و دیگر شهرهای ایران به خلع سلاح پادگانها و دیگر مراکز نظامی رژیم سابق در کردستان ایران، اقدام کنیم. در نتیجه بخش قابل توجهی از ارتش و دستگاه کشتار رژیم سابق که تحویل خمینی و جریان اسلامی شده بود دست نخورده باقی ماند و جریان اسلامی نیز آن را برای سرکوب مردم انقلابی و آزادیخواه کردستان ایران حدادی کرد. همزمان جمهوری اسلامی بقایای فئودالها را مخفیانه مسلح کرد، مفتی زاده و نیروی "قیاده موقت" (حزب دمکرات کردستان عراق) را به کمک ارتجاع محلی علیه توده کارگر و مردم انقلابی تجهیز کرد. جنگ نقده باعث آواره شدن نصف جمعیت این شهر شد و پادگان مریوان مرتباً شهر مریوان را به حمله تهدید میکرد. همزمان با این اقدامات، تبلیغات قطب زاده مسئول صدا و سیمای جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان ایران اوج گرفت. مصطفی چمران نیروهای ویژه حمله به مردم کردستان را سازمان داد. فرامین خمینی، "فرمانده کل قوا"، به روسای ارتش و سپاه پاسداران، دست آنها را از انجام هر نوع وحشیگری علیه مردم کردستان ایران بازگذاشت.

با تدارک حمله به مردم کردستان ایران، بعنوان حلقه ای از سرکوب انقلاب در ایران، در دیگر نقاط ایران نیز بویژه در شهر تهران جریان اسلامی به قدرت رسیده با بسیج و راه انداختن اوباشان حزب الله با حمله به روزنامه آیندگان یورش ارتجاعی خود را برای سرکوب انقلاب و علیه آزادیهای سیاسی و مطبوعات و نیروهای سیاسی و دیگر مردم آزادیخواه گسترش داد. در ۲۱ مرداد ماه سال ۵۸، اوباش حزب الله راهپیمائی مردم آزادیخواه تهران را در دفاع از آزادی مطبوعات بخون کشیدند و در آخر مرداد ماه ۵۸ هجوم گسترده علیه نیروهای سیاسی مخالف جریان اسلامی، توسط خمینی و طرفدارانش سازمان داده شد. بیش از ۴۶ نشریه

حمله به کردستان ایران بخشی از سناریوی سرکوب انقلاب در سراسر ایران بود. جمهوری اسلامی میخواست در کردستان ایران نیز آزادیهای سیاسی را مانع شود، تشکلهای توده ای را برچیند، خواستها و مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه توده کارگر و زحمتکش کردستان ایران را مانند دیگر نقاط ایران سرکوب کند، مانع فعالیت آزادانه احزاب سیاسی شود و در یک کلام سطله سیاه حکومت اسلامی و قوانین پوسیده اسلامی را در آنجا نیز برقرار کند. مساله بر سر سرکوب انقلاب و باز پس گرفتن دست آوردهای انقلاب ۵۷ بود. رجزخوانیهای خمینی و دیگر اوباش اسلامی و حامیان توده ای و غیر توده ای آنان در توجیه این حمله تلاشی برای لاپوشانی این واقعیت بود. خمینی جنایتکار فرمان یورش علیه مردم کردستان ایران را صادر کرد، حزب توده و مرتجعین حامی جمهوری اسلامی نیز کشتار عمومی مردم کردستان ایران را در عبارات عوام فریبانه "امریکائی" و افراد "پالیزبان" و غیره برای او توجیه کردند. اما اگر در تهران و دیگر شهرهای ایران گله حزب الله و چاقوکشانی مانند هادی غفاری و بعدها جباریان ها و امثال جباریانها برای سرکوب کمونیستها و دیگر مردم انقلابی به خیابانها ریخته و عربده میکشیدند، در کردستان ایران تناسب قوای موجود میان انقلاب و ضد انقلاب اسلامی این اجازه را به این آسانبها به خمینی و دولت اسلامی نمیداد. بوروکراسی و بخشهایی از دستگاه سرکوب رژیم سابق از جمله، ساواک، شهربانی، ژاندارمریها و از پادگانهای موجود در کردستان ایران، پادگان مهاباد نیز در هم کوبیده و خلع سلاح شده بودند. ارتجاع مذهبی طرفدار خمینی جریان ضعیفی بود، کل حرکت اسلامی در کردستان ایران محدود بود به اقلیتی از ارتجاع مذهبی طرفداران "مفتی زاده" در شهر سنندج، یکی دو دفتر هوداران "مکتب قران" در بوکان و سقز و بخشی از نیروی "قیاده موقت" (حزب دمکرات کردستان عراق) در اطراف مریوان.

دارم. برای جلب همکاری و اقدام مشترک به دیدن رهبری حزب دمکرات رفتم. گفتند قاسملو اینجاست و با او حرف بزنید. قاسملو را دیدم، آن زمان همراه همسرش در سردشت بود. با او در مورد همکاری مشترک برای خلع سلاح و در صورت مقاومت تصرف آن از راه نظامی صحبت کردم. گفتم تصرف این پادگان و در دست داشتن شهر سردشت در شرایطی که خمینی فرمان حمله به مردم کردستان را صادر کرده است باعث تقویت روحیه مردم خواهد شد. قاسملو با خلع سلاح پادگان سردشت مخالفتی نکرد ولی گفت تا سرنوشت شهر مهاباد روشن نشود حزب دمکرات به خلع سلاح پادگان سردشت اقدام نخواهد کرد. هنوز شهر مهاباد سقوط نکرده بود) نیروی نظامی جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۲ شهریور ۵۸ وارد شهر مهاباد شد. (شاید رهبری حزب دمکرات هنوز هم از سازش با جمهوری اسلامی قطع امید نکرده بود). هرچی بود بعدا معلوم شد. وقتی میفهمند ما خیال تصرف پادگان شهر سردشت را داریم، تصمیم میگیرند خودشان تنهایی این کار را انجام دهند. مثل جریان پادگان مهاباد. پیش رفقای خود برگشتم و گفتم حزب دمکرات فعلا حاضر به این کار نیست و خودمان باید تنهایی اقدام کنیم. عده ای از رفقای جمعیت شهر بانه گفتند باید بحث کنیم ببینیم اصلا تصرف و خلع سلاح پادگان سردشت لازم است یا خیر؟ گفتم معلوم است که لازم است، در ثانی روی این بحث شده و تصمیم گرفته شده است و فقط باید آن را اجرا کرد. بحث زیادی در نگرفت، رفقا را در تیمهای مختلفی برای نفوذ در پادگان سردشت از چهار طرف سازماندهی کردیم و قرار شد با بریدن سیم خاردار صبح زود بداخل پادگان نفوذ کنند. من و عده ای دیگر نیز قرار شد از در ورودی آن وارد شویم. تیمها راه افتادند وقتی من و رفقای مسلح همراه به ۵۰ متری در ورودی پادگان رسیدیم دیدیم در ورودی از روز قبل نیز محکمتر سنگر بندی شده و "جوانمردها" پشت آن با سلاحهای خود ما را نشانه رفته اند در حالیکه روز پیش گفته بودند ما مقاومت نمیکنیم. گفتند پادگان بدست حزب دمکرات افتاده است و اگر نزدیک شوید تیراندازی میکنیم. نگو که مثل جریان خلع سلاح پادگان مهاباد حزب دمکرات این بار نیز خودش اقدام کرده است تا هم آن را بنام خودش تمام کند و هم اسلحه و مهمات آن را خودش صاحب شود. خیال کرده بودند با قرار دادن ما در مقابل عمل انجام شده و تهدید و نشانه رفتن چند جوانمرد مسلح ما از خلع سلاح پادگان صرفنظر خواهیم کرد. به یکی از رفقای خودمان که با آر.پی.جی نیروهای اتحادیه میهنی مسلح بود گفتم که سنگر در ورودی پادگان را به موشک ببندد، "جوانمردها" دیدند شوخی نیست و دارد شلیک میکند، داد زدند که تسلیم هستند، ما به در ورودی نرسیده بودیم که افراد دمکرات داخل پادگان داد زدند که کومهله از چهار طرف وارد پادگان شده است. تیمهایی که برای نفوذ در پادگان تقسیم شده بودند با بریدن سیم خاردار وارد پادگان شده و پادگان را زیر کنترل خود گرفته بودند. حزب دمکرات ناچار از قبول واقعیت شد. پادگان را تا تقسیم غنایم با حزب

مردم کردستان ایران را بعهدہ گرفتیم. روز بعد یعنی ۲۹ مرداد ماه ۱۳۵۸ فواد و عبدالله مهتدی و من از سقز بطرف شهر بوکان حرکت کردیم. در شهر سقز و بوکان که ما آنجا بودیم روز ۲۹ مرداد ماه ۵۸ مردم به خیابان ها ریخته و شعار مرگ بر خمینی میدادند و در یک چشم بهمزدن "مکاتب قرآن" این شهرها توسط مردم خلع سلاح و برچیده شدند. در جلسه ای که ایرج فرزاد و جعفر شفیعی نیز بودند اگر کسان دیگری بودند یاد نمی آید، در مورد ضرورت فراخوان کومهله به مردم کردستان و سازماندهی مقاومت در مقابل یورش مزدوران خمینی بحث کردیم. تصمیم گرفتیم که در این مورد بیانیه ای خطاب به مردم کردستان ایران بدهیم و در آن مردم را به مقاومت در مقابل یورش مزدوران خمینی فراخوان دهیم. تا آنجا که من یادمانده است سر گنجاندن مساله "نیمه مستعمره - نیمه فنودال" بودن جامعه در آن بیانیه که فواد خواستار آن بود در بحثی که عبدالله مهتدی و من با فواد داشتیم توافق حاصل شد که فعلا آن را در آن بیانیه ننگانیم و بحث در مورد آن را به جلسات رسمی خود کومهله واگذار کنیم. هنگام نوشتن بیانیه "خلق کرد در بوته آزمایش" ضمن بحث، پیشنهاد خلع سلاح پادگان سردشت مطرح شد تا با تصرف پادگان آن شهر که دست تعدادی ارتشی و مزدوران مسلح محلی حکومت سابق "جوانمردها" بود، اسلحه و مهمات لازم را برای ادامه مقاومت در مقابل مزدوران خمینی تهیه کنیم. به من ماموریت دادند که این کار را انجام دهم، من نیز با نیروی مسلح همراه روانه شهر سردشت شدم. بیانیه را بعدا تا آنجا که من بیاد دارم ایرج فرزاد و جعفر شفیعی تکمیل کرده و فواد نیز آن را تایید کرده بود.

فواد راهی ناحیه مریوان میشود، عبدالله مهتدی هم در بوکان می ماند و بعدا روانه شهر بانه میشود. وقتی به شهر سردشت رسیدیم به رفقای جمعیت شهر بانه، هنوز جمعیتها منحل نشده بودند، پیام داده که نیروی مسلح جمعیت را برای کمک به ما برای خلع سلاح پادگان سردشت بفرستند مبادا کار به درگیری بکشد. نیروی جمعیت بانه رسید که اگر درست یادمانده باشد مسئول آنان محمد قادری بود. در ضمن برای محکم کاری چون اولین بار بود با نیروی نظامی قصد تصرف و خلع سلاح یک پادگان را داشتیم، چون پادگان مهاباد با همکاری افراد آن و از درون خلع سلاح شده بود، به جلال طالبانی دبیر کل اتحادیه میهنی کردستان که آن زمان رابطه نزدیکی داشتیم نامه نوشتم و از او خواستم که واحدی از نیروهای خود را بکمک ما بفرستد. او واحدی تحت فرماندهی "قادر شورش" فرستاد. نیروی مسلح کومهله در "گوره مهر"، نیروی جمعیت شهر سردشت که از همه مهمتر بود چون رفقای شهر سردشت راههای ورود به پادگان را میدانستند، نیروی جمعیت بانه و واحد کمکی از اتحادیه میهنی، نیروی کافی ای برای اینکار بود. از رفقای قدیمی کومهله در جمعیت شهر سردشت تنها یوسف خلیل پورآذر، محمد محمودیان، علی عبدالله، قادر شافعی، و بعدها سلیمان قاسمیانی که نقش مهمی در پیشبرد فعالیت کومهله در ناحیه سردشت داشتند، را بیاد

تعطیل شدند، مراکز احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و دیگر آزادیخواهان به اشغال اوباشان اسلامی در آمدند. سانسور کامل به رسانه های همگانی تحمیل شد و دست ارتجاع اسلامی به قدرت رسیده در تحریف اخبار و اطلاعات حمله به کردستان نیز باز شد. در آخرین روزهای مرداد ماه ۵۸، ارتجاع اسلامی حادثه پناه را شکل داد. پیغام امروز در ۲۳ مرداد ماه نوشت که: "عده ای از اهالی قوری قلعه خارج پناه متحصن و خواستار بازگشت پاسداران به این شهر شدند. اینان از خمینی درخواست کردند چون در منطقه اورامانات و جوانرود عده ای فرصت طلب و پی مانده رژیم منفور پهلوی میخواهند حوادثی نظیر نرده و مریوان را تکرار نمایند، به منظور جلوگیری از برادرکشی ما خواستار بازگشت پاسداران هستیم"، پیغام امروز ۲۳ مرداد ۵۸. خمینی نیز به ارتش و ژاندارمری اخطار کرد: "اگر با توپ و تانک و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر غائله پناه را ختم ننمایند همه را مسئول خواهم دانست." روز ۲۷ مرداد ۵۸ فانتومهای خمینی شهر پناه را بمباران کردند. همان شب صدا و سیمای جمهوری اسلامی اعلام نمود که "سالار جاف و پالیزبان" علیه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در پناه به جنگ پرداخته اند. در تهران اوباش حزب الله و سازمان دهندگان حزب جمهوری اسلامی نیز تظاهراتی در پشتیبانی از حمله رژیم به مردم کردستان ایران بر راه انداختند. خمینی، شیخ عزالدین حسینی را فاسد خواند و فردای آن روز در تهران و بسیاری از شهرستانها فاشیستهای اسلامی تظاهراتی را علیه مردم کردستان ترتیب دادند. در شهرهای کردستان نیز مردم در مقابل تهدیدات و رجزخوانی های خمینی و گله حزب الله تعطیل عمومی اعلام کردند و از شیخ عزالدین حسینی و سازمانهای سیاسی کردستان در مقابل خمینی و دولت اسلامی پشتیبانی کردند. طالقانی در خطبه های نماز جمعه تهران به تجزیه طلبان و جوجه کمونیستها هشدار داد. نمایندگان مجلس خبرگان علیه مردم کردستان شمشیر اسلامی را تیز کردند. و سرانجام خلخال جلا را خیر کردند که برای پهن کردن بساط اعدام و کشتار اسلامی در کردستان ایران آماده شود. سپس با فرمان خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ یورش همه جانبه جنایتکاران اسلامی به مردم کردستان ایران شروع شد.

یورش دولت اسلامی و سازماندهی مقاومت

خمینی فرمان یورش به مردم کردستان ایران را صادر کرد، حمله شروع شد، میبایستی مقاومت عمومی را در مقابل آن سازمان داد. حزب دمکرات نقشه ای برای سازماندهی مقاومت نداشت، هنوز امید "سازش" با خمینی و دولت اسلامی را از دست نداده بود. ظاهرا "برادران" حزب توده به رهبری حزب دمکرات اطمینان داده بودند که مزدوران خمینی به مهاباد حمله نخواهند کرد. مارهبران کومهله آن دوره، از جمله فواد مصطفی سلطانی که در راس قطب رادیکال کردستان ایران قرار داشتیم، امر سازماندهی مقاومت در مقابل یورش خمینی به

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی

غمی سنگین همه ما و همه کسانی که فواد را از نزدیک میشناختند و یا اسم او را شنیده بودند فرا گرفت. فواد عزیز دیگر همراه ما نبود، دیگر در میان ما نبود، بویژه در جنگ مقاومتی که او پای اصلی فراخوان آن به مردم کردستان ایران بود. فواد محبوب توده های مردم، فواد سرسخت و پایدار در مقابل ارتجاع اسلامی برای همیشه به مردم کردستان ایران سال ۵۸ در تهران در دانشگاه صنعتی آریامهر مراسم یادبود بسیار باشکوهی با شرکت جمع کثیری از دانشجویان و نیروهای چپ برپا شد و یاد فواد را گرمی داشتند. سرعت حرکت رویدادها، هجوم همه جانبه جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران، غرش هواپیماها، پرواز هلیکوپترها و آتشباران بی وقفه شهرها و مراکز نیروی پیشمرگ، مجالی برای غصه خوردن باقی نماند، میبایست بدون فواد نیز به جنگ مسائل و مشکلات و از همه مهمتر هدایت مبارزه مردم کردستان ایران علیه جنگ و کشتار و قتل عامی که مزدوران خمینی راه انداخته بودند رفت. رهبری کومله آنزمان در "الان" سردشت ماندگار شد، شعیب زکریائی، عبدالله مهتدی، ساعد وطن دوست در روستای "بیژوی" در آنان سردشت مستقر شدند و همراه بقیه فعالیت کومله را هدایت و رهبری کردیم.

جنگ سه ماهه مقاومت مسلحانه نیروی پیشمرگ همراه با اعتراض توده ای شهری بسرعت علیه جنگ و کشتار مهاجمین اسلامی شروع شد. آدمکشان اسلامی همه جا در محاصره نیروی پیشمرگ و مردم معترض شهرها قرار گرفتند. ضد حمله نیروی پیشمرگ همگام با اعتراضات توده ای شهری مزدوران خمینی را بسرعت در تنگنا قرار داد و ضرب شست خود را به آنان نشان داد. روز ۵۸/۱۰/۱۰ دیپلمه های بیکار شهر سنندج در استانداری این شهر تحصن کردند که مورد حمله مشترک افراد مفتی زاده و سپاه پاسداران قرار گرفتند. بدنبال آن کارگران شهرداری سنندج برای تحقق خواسته هایشان در ساختمان شهرداری سنندج تحصن کردند و دانش آموزان شهر سنندج نیز از تحصن آنان پشتیبانی کردند. عده ای از نیروهای های نظامی به هدف خودداری از شرکت در جنگ علیه مردم کردستان در مسجد پادگان شهر سنندج تحصن کردند و بعدا بعنوان اعتراض به جنگ و کشتاری که خمینی علیه مردم کردستان راه انداخته بود به شهرهای خود در دیگر نقاط ایران بازگشتند. در شهر مریوان به مناسبت چهلمین روز جان باختن فواد مصطفی سلطانی ۳ هزار نفر در داخل شهر مریوان راهپیمایی کردند و علیه حکومت اسلامی شعار دادند. مردم در پانه عکسهای را که پاسداران به در و دیوار شهر زده بودند، پاره کردند. دانش آموزان دبیرستانها و راهنمایی شهر بانه تظاهرات کردند و با پاسداران درگیر شدند. تیراندازی پاسداران تا مدتها در سراسر شهر ادامه داشت. مقرهای پاسداران در داخل شهر بانه مورد تعرض مردم معترض قرار گرفت و نیروهای جمهوری اسلامی ناچار آنان را به پادگان این شهر منتقل کردند. در "دوبرالان" (محلی در جاده بانه - سردشت) ستونی از پاسداران به کمین پیشمرگان کومله و حزب دمکرات افتادند که ستون بکلی متلاشی شد و نقطه عطف مهمی شد در تغییر

جا میکشند. مردم از ترس به خانه های خود پناه میبرند. پاسداران و دیگر قمه بدستان حزب الله نیز بدنبال آنان در کوچه و پس کوچه های روستا، مردم و خانه های مردم را به گلوله می بندند، به همه جا تیراندازی میکنند و بعد از مدتی مردم بی دفاع این روستا را وحشیانه قتل عام میکنند. در این روز ۶۸ نفر از کودک و زن و مرد این روستا قتل عام میشوند و جنایتکاران رژیم اسلامی شادی کنان و تکبیرگویان از پیروزی بدست آمده به شهر نقه باز میگرددند. خبر قتل عام "قارنا" در ایران و توسط میدیای دیگر کشورها در جهان پیچید و یک چشمه از توحش اسلامی را به افکار عمومی مردم جهان نشان داد. یورش نیروهای سرکوبگر خمینی با قتل عام "قارنا" و قتل عامهای دیگر ادامه یافت. با ورود آدمکشان خمینی به شهرهای کردستان ایران، رهبری سازمانهای سیاسی از شهرها خارج شدند و همراه نیروی پیشمرگ بطرف شهرهای مرزی بانه و سردشت عقب نشستند. شهر سردشت هنوز دست کومله و حزب دمکرات بود، نیروی مسلح جمعیتها همراه رفقا و نیروهای کومله از شهرهای سنندج و کامیاران و سقز و مهاباد و نقه و اشنویه و بوکان و بانه بطرف سردشت و جنگلهای آن بویژه "گوره مهر" که محل استقرار نیروی پیشمرگ کومله بود در حال عقب نشینی بودند. من برای آخرین بار فواد را در شهر سردشت دیدم. او بعد از خلع سلاح پادگان سردشت برای دیدن ما آمده بود. ماشین حامل آنها در راه تصادف کرده بود و او دختر من شیرین را که آنوقت یک سال بیشتر نداشت بغل خود نگهداشته بود که صدمه نبیند. خوشبختانه کسی صدمه ندیده بود و فقط کمی در سمت راست ماشین کج شده بود. شعیب زکریائی هم همراهش بود. شعیب و فواد و من در مورد انحلال و یا عدم انحلال جمعیتها در شهرهای کردستان ایران بحث کردیم، به این نتیجه رسیدیم که جمعیتها دیگر ضرورت خود را از دست داده اند و بهتر است که از این به بعد زیر نام کومله فعالیت کرده و همگی در کومله ادغام شوند. شعیب مسئول نوشتن اطلاعیه ای در این مورد به جمعیتها شد، تا آنجا که من یادم هست چند روز قبلتر نیز بعد از بحثی که رفقای جمعیت با عبدالله مهتدی و فواد در شهر بانه داشتند جمعیتها عموما با انحلال خود مخالفتی نکرده و همگی آن را پذیرفته بودند. بدین ترتیب نیروی جمعیتها در کومله ادغام شدند و عمر جمعیتها نیز به پایان رسید. بعد از چند روز ماندن در سردشت فواد روانه شهر بانه شد. خبر تیرباران حسین پیر خضرائی، احمد پیرخضرائی عموی حسین پیرخضرائی و برادران فواد، حسین و امین مصطفی سلطانی و دیگران توسط جوخه های اعدام خلخالی جلاد بگوش ما رسید. فواد برای سروسامان دادن به تشکیلات و نیروی کومله در ناحیه مریوان به آنجا رفت و تا آنجا که من اطلاع دارم در راه بازگشت به نزد ما بود که در جاده مریوان - بانه با ستون اعزامی از نیروهای جمهوری اسلامی مواجه میشوند، فواد و یک نفر دیگر بنام طهمورث اکبری در مقابل با هجوم ستون نیروهای دشمن جان باختند. فردای روز جان باختن فواد رادیوی جمهوری اسلامی در یک خبر عاجل اعلام کرد که "فواد مصطفی سلطانی رئیس اتحادیه دهقانان مریوان بدست نیروهای جمهوری اسلامی کشته شد". بدنبال آن

دمکرات مشترکا در دست داشتیم. بعدا در نشستی که ابراهیم عزیزاده و من با حسن رستگار و غنی بلوریان داشتیم سلاحها و نفربرهای داخل پادگان را تقسیم کردیم. ما پیشنهاد کردیم بخشی از اسلحه و مهمات پادگان سردشت به "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" نیز داده شود. حزب دمکرات مخالف بود. ما هم گفتیم هرچند در خلع سلاح پادگان شرکت نداشته اند ولی چون در جنگ مقاومت علیه جمهوری اسلامی شرکت میکنند، کار درست این است که بخشی از این اسلحه و مهمات را در اختیار آنان نیز قرار دهیم. با این هم موافقت شد و بخشی از سلاحها و مهمات پادگان سردشت در اختیار "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" قرار گرفت. "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" بعدا در سال ۱۳۵۹ به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم شد، بخش اکثریت آن به جمهوری اسلامی پیوست.

همزمان با هجوم اوباش اسلامی به مردم کردستان ایران، بمباران شهرها و روستاها نیز شروع شد. فانتومها و هلیکوپترهای اسلامی شده بر فراز شهرها و روستاهای کردستان ایران به پرواز در آمدند. شهرهای کردستان ایران یکی پس از دیگری بدست نیروهای خمینی و حکومت اسلامی افتادند. با اشغال شهر پاره و دیگر شهرهای کردستان ایران، موج اعدامهای خلخالی نیز راه افتاد. زندانیان خلخالی در عرض ۳ دقیقه محکوم و سپس تیرباران میشوند. خلخالی در اولین مورد ۶ تن را در پایه از جمله دکتر قاسم رشوند پزشک بیمارستان لقمان الدوله تهران که برای یاری به مجروحان پایه رفته بود، اعدام کرد. اعدام دکتر رشوند سرداری با ابراز تنفر مردم در سراسر ایران علیه دولت اسلامی، روبرو شد. در مریوان و سنندج ۱۸ نفر از جمله حسین پیرخضرائی یکی از کادرهای کومله، احمد پیرخضرائی، جلال نسیمی، ناصر سلیمی، فایق عزیزی، دکتر بهمن، امین و حسین مصطفی سلطانی برادران فواد مصطفی سلطانی، احسن و شهریار ناهید را تیرباران کردند. احسن ناهید در حالی اعدام شد که زخمی و روی تخت بیمارستان دراز کشیده بود. در مریوان دو پیر مرد روستائی را قطعه قطعه کردند و در منطقه سقز نیز ۲۷ نفر اعدام شدند. در عوض، شهر سقز به گورستان فاشیستهای اسلامی تبدیل شد. مردم مبارز سقز به مقاومت حماسی و قهرمانانه ای دست زدند و بارها یورش مهاجمین اسلامی را در هم شکستند و شهر بعد از مقاومتی شدید به دست اوباش اسلامی افتاد.

قتل عام "قارنا"

روز ۱۱ شهریور ماه ۵۸، دوره ای که جلانی پور فرماندار نقه بود، پاسداران مسلح جمهوری اسلامی و ملاحسنی، همراه دیگر آدمکشان جمهوری اسلامی در حمایت دو تانک راهی روستای "قارنا" میشوند. روستای "قارنا" سر راه جاده پیرانشهر - نقه قرار دارد. در این روز مردم بی خبر از همه جا مشغول کار کشت و زرع خود میشوند. جنایتکاران جمهوری اسلامی بمحض رسیدن به دور و بر آبادی سنگر میگیرند و کودک و پیر و جوان را زیر رگبار سلاحهای خود میگیرند. ملای آبادی را که میخواست آنان را از کشتار مردم باز دارد به گلوله می بندند و در

اولین مرکز آموزشگاه نظامی کومهله بود که من آن را تشکیل داده و اداره می‌کردم. "فواد عرب"، عضو سازمان وحدت کمونیستی، که بعداً در جنگ سنندج در سال ۵۹ جان باخت، مسئول آموزش نظامی فرماندهان آینده نیروی پیشمرگ کومهله در "گوره مهر" بود. بعد از یورش جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران و افتادن شهرها بدست سرکوبگران جمهوری اسلامی، بخشی از واحدهای نیروی پیشمرگ کومهله در منطقه سردشت در اطراف جاده بانه - سردشت و بخشی نیز در فاصله جاده پیرانشهر سردشت باقی ماندند. جنگ‌های این منطقه وسیع بود و دسترسی جمهوری اسلامی به این آسانی به نیروهای ما ممکن نبود. ما با واحدهایی که جز درگیری با فئودالهای منطقه تجربه نداشتند، تصمیم داشتیم اولین ضد حمله خود را در منطقه سردشت و پیرانشهر علیه نیروهای جمهوری اسلامی شروع کنیم. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بمنظور "پاکسازی" قتل عام مردم بیدفاع روستاها) از پادگان سردشت و در حمایت ستون نظامی و هلی کوپتر خارج شده و عازم دهات اطراف سردشت می‌شدند. اولین درگیری ما با نیروهای خمینی در منطقه "اوان" سردشت بود که خود داستان طولانی ای دارد و من در اینجا از آن می‌گذرم، ما وسط درگیری رسیدیم، نبرد را نیروهای حزب دمکرات شروع کرده بودند. نبرد مهم دیگر واحدهای مسلح ما با مزدوران جمهوری اسلامی در جاده سردشت - بانه روی داد، جایی که بخش دیگر نیروی پیشمرگ کومهله در جنگ و کمین گذاری علیه ستونها و نیروهای نظامی دشمن مشغول بود. ستون نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در محلی بنام "دوبرالان" توسط این بخش از نیروهای ما و نیروی مسلح حزب دمکرات به کمین می افتد و منهدم می‌شود. در این بخش، ابراهیم علیزاده، ابراهیم محمدی (پرایمی) مینه شهم، محمود محمد زاده (محمود سبیری) ، محمد امین یوسفی (مینه نستانی)، عمر حمه رشی، ادیب وطننوست، استاد عبدالله (خالد فرهاد زاده)، سالار آشنانگر، و تعداد زیادی از مسئولین و فرماندهان و پیشمرگان کومهله بودند که هم تعدادشان زیاد بود و هم نام اغلب آنها را من اکنون بیاد ندارم. اما در مورد "گوره مهر" از سمت پیرانشهر بطرف سردشت نیز جمهوری اسلامی بقصد تصرف محور پیرانشهر - سردشت نیروی نظامی زیادی را از پادگان جلدیان و پیرانشهر با پشتیبانی هلی کوپتر و تانک در حمایت توپخانه سنگین خود متمرکز کرده بود. ما مرتباً در مسیر این جاده کمین داشتیم تا غافل گیر نشویم و در صورت حمله سرکوبگران جمهوری اسلامی به آنان تعرض کنیم. یکی از شبها که منتظر حمله دشمن و با سلاحهای سبک خود در کمین نشسته بودیم، ناگهان صدای غرش موتور ماشینهای متعددی شنیده شد. فکر کردیم که ستون تانک نیروهای جمهوری اسلامی است که برای تصرف این محور به حرکت در آمده است. خوب شد تیراندازی نکردیم و کمی نزدیکتر شدیم، دیدیم که ستونی از تراکتور دارند به سمت ما می‌آیند و سر نشینان آن بزبان کردی با هم صحبت میکنند. تراکتور و این وقت شب! همه تراکتورها یکی بعد از دیگری به داخل "گوره مهر" سرازیر شدند. وقتی توقف کردند و راننده های آن پیاده

پادگان مانع حضور پیشمرگان در شهر خواهد شد. ما هم به آنها می‌گفتم که اشتباه میکنید، فرمانده پادگان وقت می‌خورد تا آب و غذا به نیروهایش برسد، بعد از آن خمپاره باران شهر را شروع میکند. همینطور هم شد، بمحض اینکه پایگاهها آب و غذا دریافت کردند، فرمانده جنایتکار پادگان جمهوری اسلامی در شهر سردشت، توپ باران و خمپاره باران مردم شهر را از داخل پادگان شروع کرد. ما هم به پادگان حمله کردیم، جنگ در خیابانهای این شهر ادامه یافت. شب ناچار و بخاطر کاهش تلفات مردم عقب نشینی کردیم، حین عقب نشینی پادگان را به موشک آر پی. جی و سلاح سبک بستیم و قسمتی از آن را ویران کردیم. گویا آن شب هیئت "دولت موقت" بزرگان در پادگان سردشت حضور داشتند. این هیئت به کوبیدن و ویران کردن خانه های مردم شهر سردشت و کشتار مردم اعتراضی نداشت، به تعرض پیشمرگان کومهله به پادگانی که بی مهابا مردم را کشتار می‌کرد، اعتراض داشت که گویا خواب آنها را حرام کرده بود. "هیئت دولت" اعتراض خود را در یادداشتی بعداً به اطلاع شیخ عزالدین حسینی رسانده بود. بعد از چند روز دوباره شهر سردشت با ورود نیروی پیشمرگ به آن آزاد شد و حضور نیروی پیشمرگ به پادگان آن شهر علیرغم میل رژیم به او تحمیل شد.

جنگ و درگیری همراه با تظاهرات مردم علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در سراسر شهرها و دهات کردستان ادامه داشت. پاسگاه کوخان با حمله مشترک پیشمرگان کومهله و حزب دمکرات در بانه خلع سلاح شد. عبدالله مولوی در این حمله رهبری پیشمرگان کومهله در ناحیه بانه را بر عهده داشت. وی متأسفانه بعداً در جریان یک درگیری در منطقه مریوان زخمی شد و جان باخت، پاسگاه انجیران در ناحیه مریوان توسط پیشمرگان کومهله خلع سلاح شد. در ۱۲ آبانماه ۵۸ شهرهای مهاباد و بوکان آزاد شدند. تحسن و تظاهرات مردم در شهر سقز ادامه یافت، مردم خواستار خروج پاسداران از شهر، آزادی فعالیت سیاسی، رفع محاصره اقتصادی، بازگشایی آموزش و پرورش و بازگشت تبعیدیان از این شهر به شهر سقز شدند. روز ۱۴ آبان ماه شهر بانه بدست پیشمرگان و مردم افتاد. پاسگاه گردنه خان توسط پیشمرگان کومهله خلع سلاح شد و گردانی از گارد جاویدان سابق اسلامی شده نیز تار و مار شد. پاسگاه ربط خلع سلاح شد. ژاندارمری پیرانشهر توسط موشکهای پیشمرگان کومهله منهدم شد. در عین حال شهرهای سنندج، نغده، مریوان، پاوه، مهاباد، سقز، بانه و سردشت توسط هوایماها و توپ خانه رژیم اسلامی همچنان مورد حمله قرار گرفته و خانه های مردم وسیعاً توپ باران شده و اهالی بی دفاع نیز کشته می‌شدند، اما همه میدانستند که شکست یورش خمینی دارد به حقیقت می‌پیوندد. سقوط یکی پس از دیگری شهرها از این خبر میدانند.

نبرد "گوره مهر"

"گوره مهر" در دل جنگلهای منطقه سردشت نزدیک روستای "بیلوکه" و مشرف بر جاده پیرانشهر - سردشت قرار دارد. "گوره مهر" محل اولین پایگاه نیروی پیشمرگ کومهله و

تناسب قوا به نفع نیروی پیشمرگ و مردم کردستان ایران در مقابل مهاجمین خمینی. در شهر سفر تظاهرات عمومی برپا شد که دانش آموزان در آن نقش عمده ای داشتند. حمله همه جا به مقرهای پاسداران و نیروهای رژیم همراه با اعتراضات توده ای در شهرهای کردستان ایران پی در پی ادامه یافت و پایگاههای نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در خارج شهرها مرتباً مورد حمله پیشمرگان قرار می‌گرفتند. دانش آموزان شهر بوکان به چند حرکت اعتراضی دست زدند. جوانان این شهر تحت هدایت تشکیلات کومهله و با اسلحه کمری و کوکتل مولوتف بیش از ده روز درگیر جنگ و گریز با پاسداران مستقر در شهر بوده و فضا را کاملاً بر پاسداران تنگ کردند، در شهرهای بوکان و مهاباد مردم و نیروی پیشمرگ با همدیگر به مراکز نظامی و ستون اعزامی جمهوری اسلامی که از میاندوباب روانه این دو شهر بود حمله کردند. همزمان پیشمرگان و مردم به مواضع نیروهای رژیم در تپه های اطراف شهر بوکان و در مکتب قرآن و به شهربانی ها در این دو شهر حمله کردند، دستگیری جاسوسان و خلع سلاح نیروهای مزدور محلی شروع شد. جنگ و درگیری تا کنترل کامل هر دو شهر از طرف نیروهای پیشمرگ و مردم انقلابی ادامه پیدا کرد. در شهر سردشت همکاری پیشمرگان حزب دمکرات با نیروهای جمهوری اسلامی مانع تسلیم شدن پادگان و پایگاههای اطراف آن بدست پیشمرگان و مردم شد در نتیجه پادگانی که پایگاههایش چند روز بود نان و مواد خوراکی دریافت نکرده بودند و فرمانده پادگان سردشت را تهدید به تسلیم خود به نیروی پیشمرگ کرده بودند، با خمپاره باران شدید شهر و کوبیدن خانه های مردم شهر سردشت دوباره جان گرفتند. ماجرا از این قرار بود پادگان این شهر از دوره حکومت سابق در درون شهر ایجاد شده بود و در زمان سلطه جمهوری اسلامی نیز به همین شکل باقی ماند. در نتیجه، تصرف آن تنها از طریق نفوذ و جنگ تن به تن ممکن بود. چون نمیشد آن را از دور کوبید، با شلیک هر گلوله توپ به پادگان، پادگان نیز دهها گلوله توپ به خانه های مردم بی دفاع شلیک میکرد و این باعث تلفات سنگینی به مردم میشد. بمنظور تسلیم شدن پادگان ما راه ارتباطی پادگان و پایگاههای اطراف شهر را قطع کرده و مانع رسیدن آذوقه و مهمات به آنها شدیم. آن روزها من همراه پیشمرگان کومهله در شهر سردشت بودم. نیروی پایگاهها به فرمانده پادگان فشار می‌آوردند که اگر تا دو ساعت دیگر به آنها آب و غذا نرسد خود را تسلیم نیروی پیشمرگ خواهند کرد. روحیه آنها بشدت ضعیف شده بود و هر آن احتمال تسلیم شدن آنان میرفت. لیکن فرماندهان حزب دمکرات نگذاشتند. می‌گفتند جمهوری اسلامی "هیئت صلح" فرستاده است و حزب دمکرات نیز پیشنهاد آتش بس داده است. سر این دعوا بالا گرفت، جنگ با نیروهای رژیم اسلامی کم کم داشت جای خود را به جنگ ما و حزب دمکرات میداد. ناچار ما کوتاه آمدیم و ماشینهای حامل غذا و مواد خوراکی توسط حزب دمکرات آزاد شد و روانه پایگاهها شد. مسئولین حزب دمکرات می‌گفتند فرمانده پادگان سردشت به آنها قول داده است در صورتی که بگذاریم آب و غذا به پایگاههای نیروهای جمهوری اسلامی برسد،

شدند، دیدیم پزند از اسلحه و مهمات سبک و سنگینی که حزب دمکرات بعد از خلع سلاح پادگان مهاباد نصیب خود کرده بود. تخلیه سلاحها از تراکتورها شروع شد و بصورت توده بزرگی در دل جنگل "گور مهر" انبار شدند. تا دلت میخواست گلوله توپ با کالیبرهای مختلف، گلوله خمپاره انداز و فشنگهای مختلف. ما در آن دوره از خلع سلاح پادگان سردشت غیر از تفنگ و مهمات سبک، تنها یک نفر بر زرهی به غنیمت گرفته بودیم که از تفنگ ضد هوایی آن برای دور کردن و انداختن هلی کوپترهای جمهوری اسلامی استفاده میکردیم، باضافه یک خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری و یک خمپاره انداز ۸۱ میلی متری. به اینها دو توپ ۱۰۵ و چند خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری و صدها عدد گلوله توپ و خمپاره انداز حزب دمکرات نیز اضافه شدند که مهمات آن مجانی و در دسترس ما بود. بعد از یکی دو روز پیشمرگان حزب دمکرات و یکی دو نفر از فرماندهان آنان نیز آمدند. با همکاری مشترک ما و حزب دمکرات، از ما من و فواد عرب که در جنگهای داخلی لبنان شرکت داشت و طرز استفاده از هر نوع سلاحی را بلد بود، طرح دفاع مشترک را ریختیم. نیروهای پیاده و ستون نظامی جمهوری اسلامی به حدود ۱۰ کیلومتری "گور مهر" رسیده بودند که در واقع سخت ترین بخش استراتژیک این جاده بود. فرماندهان حزب دمکرات میگفتند که جاده را بطرف روستای "تکش" مین گذاری میکنند. نمی دانم این کار را کردند یا نه ولی بهرحال مهاجمین جمهوری اسلامی بویژه ارتش اول اطراف محور را می کوبید و بعد از اینکه به این نتیجه میرسید نیروی ما را عقب رانده است در جاده اصلی ستون خود را حرکت میداد. این تاکتیک را بعداً در دور دوم یورش خمینی به کردستان بیشتر شاهد بودیم که ارتش جمهوری اسلامی نقش مهمی در آن داشت. اوایل بویژه فشار آتش توپخانه نیروی دشمن زیاد بود، شاید اغراق نباشد که هر دقیقه ۹ تا ۱۰ گلوله توپ و خمپاره مزدوران جمهوری اسلامی به زمین میخورد. گلوله باران مواضع ما که تنها شکافها و پستی و بلندیهای جنگل بود، بی وقفه بویژه شبها ادامه داشت، شبها شدید تر از روزها بود. تنها غذای موجود ما مواد خوراکی ای بود که پیشمرگان کومله که اهل محل بودند از خانه های خود میاورند. دهات اطراف این جاده اکثراً ویران شده بود و مردم خانه های خود را ترک کرده بودند و به داخل جنگل رفته بودند. شبها برای سرزدن به خانه های خود و آب و غذا دادن به حیوانات اهلی خود به روستا باز میگشتند. با پیشرفت تعرض نیروی پیشمرگ در دیگر نقاط و در مقابل تضعیف روحیه نیروی دشمن و همچنین به یمن در دسترس بودن مهمات کافی، آتش توپخانه و خمپاره اندازهای ما هم روی مواضع دشمن چند برابر شد. هرچه داشتیم دست و دل باز خوراک توپها و خمپاره اندازها میکردیم و آن را بسوی مواضع نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی روانه میکردیم. روحیه ها با متوقف شدن پیشروی نیروی جمهوری اسلامی بالا میرفت و سختی و بی خوابی و خستگی و سرمای همراه با باران جنگل قابل تحمل میشد. بعد از دو هفته جنگ سنگین و تبادل شدید آتش توپخانه و خمپاره انداز سرانجام نیروهای جمهوری اسلامی که در دیگر نقاط

کردستان در حال عقب نشینی بودند از این محور نیز عقب نشسته و به پادگان پیرانشهر و دیگر پادگانهای خود در آن ناحیه بازگشتند. نیروی پیشمرگ نیز روی مواضع قبلی آنها در نزدیکی "شیوه میر" به رقص و پایکوبی پرداختند. راه حمله ما به نیروهای جمهوری اسلامی مستقر در شهر پیرانشهر باز شد و پیشمرگان هر از گاهی نیروهای رژیم در این شهر را مورد حمله غافلگیرانه خود قرار میدادند. همزمان اعتراضات توده ای علیه حضور جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش تشدید و گسترش مییافت. رادیوی جمهوری اسلامی باوجود شکستهای پی در پی مرتب از فتوحات و تارومار کردن "ضد انقلاب" داد سخن میداد، در عین حال هواپیماها و هلی کوپترهایش مرتباً شهرها و دهات و مردم بی دفاع را مورد حمله و بمباران خود قرار میدادند، خانه های مردم بی دفاع را به آتش میکشیدند و از مردم بی دفاعی قربانی میگرفتند.

افتادن مجدد همه شهرها بدست نیروی پیشمرگ و مردم در ۱۹ آبانماه ۵۸ و تظاهرات عظیم مردم که مصادف با عید قربان و به یاد جان باختگان هم کسانی که در جریان مقاومت علیه یورش نیروهای خمینی جان خود را از دست داده بودند، از طرف دفتر شیخ عزالدین حسینی و کومله فراخوان داده شده بود در همه شهرهای کردستان ایران انجام شد. در شهر سنندج حدود ۸۰ هزار نفر به خیابانها آمدند شعار گویان روانه قبرستان "تابله" شدند. در شهر سقز حدود ۲۰ هزار نفر، همچنین در شهر بانه حدود ۲۰ هزار نفر راهپیمایی کردند. بعد از راهپیمایی مردم پادگان بانه شهر بانه را به توپ و خمپاره بست، خانه های مردم را ویران کرد و حدود ۵ نفر از مردم بیدفاع جان خود را از دست دادند. تظاهرات گسترده در پاوه، نوسود، کامیاران و دیواندره صورت گرفت. در روزهای ۱۲ تا ۱۳ آبان ماه تظاهرات در شهر سقز به پشتیبانی از نیروی پیشمرگ ادامه یافت. جنگ ادامه داشت، پاسگاهها همچنان سقوط میکردند، پاسگاه "قتمون و هنجبران" و باخان" به تصرف نیروی پیشمرگ کومه له در ناحیه مریوان درآمدند. روز ۲۶ آبان ماه خمینی ناچار پیام داد و "هیئت حسن نیت" رژیم اسلامی به کردستان ایران اعزام شد. هیئتی که معلوم نبود با چه کسی طرف گفتگو است، در حالی که جمهوری اسلامی هنوز وحشیانه به بمباران شهرها و روستاهای کردستان ادامه میداد، روانه کردستان شد. این هیئت بدون نتیجه به تهران بازگشت. حزب دمکرات با شعار "ارتش برادر ماست" به پیشواز این هیئت رفت، قبل از اینکه در فکر همکاری با دیگر نیروهای سیاسی در کردستان ایران باشد، اشتباهی خود را برای مذاکره تنهایی با جمهوری اسلامی اعلام کرد. روز ۵۸/۹/۱۱ پیشمرگان کومله وارد شهر بوکان شدند و مورد استقبال شدید مردم انقلابی این شهر قرار گرفتند. بوق اتومبیلها به صدا درآمد و مردم با آویختن گل به گردن پیشمرگان کومله از آنان استقبال کردند. روز ۵۸/۹/۱۲، حسینعلی منتظری در نماز جمعه به مردم کردستان ایران و رهبران آنان حمله کرد. در مقابل، مردم نیز در شهرهای کردستان ایران علیه منتظری به خیابانها ریختند. این درحالی بود که هیئت "حسن نیت" مجدداً به کردستان ایران باز گشته بود و ارتش هم مدام

مردم را به توپ باران خانه هایشان تهدید میکرد. تظاهرات در شهرها همچنان ادامه داشت و بویژه در مهاباد علیه حزب توده شعار داده میشد. روز یکشنبه ۵۸/۹/۱۴ مردم مریوان خود را برای استقبال از پیشمرگان کومله در میان استقبال پر شور مردم وارد شهر مریوان میشوند. مردم شهر مریوان با زنده باد نیروی پیشمرگ کومله، کاک فواد با آنهاست به استقبال آنها میروند. فرماندهی نیروی پیشمرگ کومله در مریوان تصمیم میگیرد که به شهر مریوان وارد شوند. کارگران مام سنگر از آنان استقبال میکنند و دفاتر کومله در شهر مریوان دایر میشوند. در آن روز عده ای از شوق میگریستند، عده ای از خوشحالی میرقصیدند و عده ای نیز نقل و نبات بر سر پیشمرگان میریختند. با سقوط یکی پس از دیگری شهرهای کردستان ایران، رفقای رهبری آن دوره کومله مستقر در روستای "بیژوی" در ناحیه آلان سردشت واحدی را همراه ابوب نبوی، شوان (محمد مانی) که هر دو بعداً در دور دوم یورش جمهوری اسلامی جان باختند به همراه عده ای دیگری که اسامی آنها خاطر من نیست، روانه شهر سنندج میکنند. این واحد در میان استقبال شدید مردم به این شهر وارد میشود. اولین میتینگ سیاسی علنی خود را در "ورزشگاه تختی" برگزار کرده و روز بعد در خیابان ۲۵ شهریور اولین مقر کومله را افتتاح میکنند. بدین ترتیب نیروی پیشمرگ کومله در شهر سنندج نیز مستقر میشود. بدین سان و بعد از سه ماه مقاومت و مبارزه هماهنگ مردم و تعرض نیروی پیشمرگ، حمله نیروهای خمینی به مردم کردستان ایران با شکست مواجه میشود و خمینی را مجبور میکند در ۲۶ آبانماه ۵۸ پیام "صلح" بدهد. واضح بود خمینی جنایتکار سر صلح نداشت، او "جام زهر" را مینوشید تا برای تثبیت حکومت کنتار و جنایت اسلامی وقت بخرد و دور دیگری از سرکوب انقلاب در ایران و در کردستان ایران را سازمان دهد.

اعلام آتس بس و موضع کومله در مورد مذاکره

بعد از ناکامی رژیم اسلامی و اطلاعیه ۲۶ آبانماه خمینی، جمهوری اسلامی خواهان آتس بس و مذاکره شد. حزب دمکرات فرمان آتس بس را به نیروهای خود صادر کرد. دفتر شیخ عزالدین حسینی هم تصمیم خود را گرفته بود لیکن منتظر کومله بود و هنوز آن را اعلام نکرده بود. مانده بود کومله نمایندگان شیخ عزالدین حسینی پیش بخشی از رهبری کومله، شعب زکریانی و عبدالله مهتدی و ساعد وطن دوست، که در "بیژوی" بود میروند و میگویند که حزب دمکرات آتس بس را قبول کرده است. میپرسند آیا کومله نیز به نیروهای خود فرمان آتس بس میدهد یا خیر؟ ما در آن روزها موافق آتس بس نبودیم، میخواستیم بدون گذاشتن خمینی به شروط معینی نباید آتس بس را بپذیرفت بویژه که پیروزی با نیروی پیشمرگ و مردم ازبخواه کردستان ایران بود و مردم با اعتراضات توده ای و وسیع خود جمهوری اسلامی و نیروهایش را کاملاً تحت فشار قرار داده بودند. در دیگر نقاط ایران نیز مردم انقلابی و ازبخواه همچنان در مقابل هجوم چماقبران حزب الله و پاسداران رژیم اسلامی مقاومت میکردند. معلوم بود دفتر عزالدین حسینی خود را برای پیوستن به آتس بس آماده کرده است و منتظر بود که در این مورد فعلاً جلو نیفتد و نظر کومله را نیز بداند. بعد از بحث و تبادل نظر با آنان، کومله هم به نیروهای خود آتس بس داد و دفتر عزالدین حسینی هم به این آتس بس ملحق شد و جنگ سه ماهه در ۲۸ آبانماه ۵۸ با شکست یورش خمینی به مردم کردستان ایران، پایان یافت. با شروع آتس بس مساله مذاکره، مطرح شد.

سر آغاز فاشیسم اسلامی

(به مناسبت حمله سراسری جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸)

صلاح ایراندوست



کردستان هم مثل سایر نقاط ایران در مبارزه و از پای در آوردن رژیم شاه در انقلاب ۵۷ نقش بسزایی داشت. اعتراضات و تظاهراتهای توده ای، حمله و تسخیر مراکز سرکوب رژیم شاه و در

هم کوبیدن و خلع سلاح پادگانها و پاسگاهها و در یک کلام خلع ید و بیرون راندن ارتش و دم و دستگاه وابسته به آن از اهداف این مبارزات توده ای بود. توده انقلابی در کردستان نقش ضد انقلابی ارتش در سرکوب انقلابیون کرد را در مرزها و با همدستی جنبش بارزانی به خوبی به یاد داشتند و در این شکی نداشتند که اگر این ارتش را به همین سادگی ول کنند در فردای یکسره شدن قدرت در مرکز برای سرکوبشان به کردستان اعزام شده و مبارزاتشان را به خون خواهد کشید (آنچه که بعدا پیش آمد). وجود ستم ملی در کردستان و تجارب جنبشهای ملی در کردستان عراق از یک طرف و وجود حزب دمکرات و کومه له از طرف دیگر، تسلیح توده ای در کردستان از همان فردای قیام آغاز شد و مردم وسیعا با اسلحه و مهماتی که از خلع سلاح مراکز دولتی به دست آورده بودند مسلح شدند.

پس از به زیر کشیدن رژیم شاه و روی کار آمدن دارو دسته خمینی و سپس انتخابات فرمایشی و سلطه جمهوری اسلامی، کردستان به مدت حدودا ۶ ماه و تا قبل از حمله سراسری، به مرکز فعالیت اکثریت سازمانها و احزاب سیاسی تبدیل شده بود. سخنرانی، پلمیک و سمینارهای سیاسی، پخش و توزیع کتاب و نشریات مارکسیستی، وجود مقرات و دفاتر سازمانهای سیاسی و در دسترس بودنشان به مردم و در یک کلام جو و فضایی سرشار از فعالیت آزاد سیاسی و آگاهگرانه از مختصات برجسته این دوره در کردستان بود. مردم دسته دسته از دورترین نقاط ایران به کردستان آمده و از نزدیک با این نحوه از فعالیت و شادابی سیاسی آشنایی پیدا کرده و با کوله باری مملو از خاطر، مهمان نوازی، اطلاعات سیاسی بر میگشتند. در واقع مبارزه و متشکل شدن در کردستان از دستاوردهای قیام بهمین بود که به مرحله رو به پیشی قدم گذاشته بود و آموزشهای ارزنده ای داشت. کوچ تاریخی و به یاد ماندنی مردم مبارز مریوان در اعتراض به حضور مزدوران رژیم در شهر و درخواست اخراج آنان از نقطه عطفهای این دوره در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بود که با پشتیبانی وسیع توده ای در کردستان روبرو شد. مردم در سنج در پشتیبانی از کوچ مردم مریوان به راهپیمایی از سنج به مریوان دست زدند، از تمام شهرهای کردستان سیل آذوقه و مواد خوراکی و درمانی به مریوان سرازیر شد (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به نوشته صالح سرداری تحت عنوان خاطراتی از کوچ مردم شهر مریوان در اعتراض به سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی ۳۱ تیر تا

کردستان به مقاومت مسلحانه پرداخته و جنبشی تعرضی به وسعت کردستان بپاخواست که رژیم را فلج کرد. در عرض ۳ ماه تعداد زیادی از مردم بی دفاع و عزیزان زیادی با جوخه اعدام خلخالی سپرده شدند و یاد اثر بمباران شهرها و دهات کردستان جان خود را از دست دادند. رفته رفته کردستان به یک پادگان نظامی و یک منطقه کاملا جنگی تبدیل شد، رفت و آمد عادی با سایر نقاط ایران تقریبا قطع شد و کردستان در محاصره اقتصادی قرار گرفت. آموزش، مدارس و ادارت دولتی به حالت تعطیل درآمد بود و در یک کلام از زندگی عادی مردم خبری نبود. متأسفانه رفیق کمونیست فواد مصطفی سلطانی یکی از بنیانگذاران کومه له در ۹ شهریور ۵۸ در نزدیکی شهر مریوان در درگیری با ستونی از مزدوران رژیم جان باخت. فواد از زمره رهبرانی بود که بدون تردید و بلافاصله مقاومت مسلحانه را در برابر رژیم در کردستان سازمان داد. تعرضات و یورش رژیم با ایستادگی جنبش مسلحانه و توده ای در کردستان در کمتر از سه ماه در هم شکست و رژیم را به عقب نشینی وادار نمود. پیام صلح به جای فرمان هجوم نشست و اینبار هیئت حسن نیت به جای خلخالی و چمران روانه کردستان گردیدند. خمینی در تاریخ ۲۶ آبان ۵۸ پیامی صلح آمیز در جهت احقاق حقوق مردم مسلمان و مستضعف کردستان صادر کرد. این پیام خمینی چیزی جز اقرار به شکست همه جانبه رژیم از یکسو و جستجوی تنفسی برای بسیج قوا و حمله مجدد به کردستان نبود. آتش بس از جانب نیروهای درگیر اعلام شد و هیئت نمایندگی خلق کرد جهت مذاکره با رژیم به وجود آمد. پیام خمینی مستمسکی برای سازشکاری بسیاری از نیروهای اپوزسیون با جمهوری اسلامی شد. کومه له به افشاکگری از رژیم پرداخت و معتقد بود که پیام خمینی چیزی بجز درماندگی و عجز نیست و بر تداوم مبارزه با رژیم اصرار می ورزید و می گفت نباید به رژیم امکان تجدید قوا و حمله مجدد به کردستان را داد. حزب دمکرات در مهاباد بلافاصله به رقص و پایکوبی پرداخت و به این پیام ((لیبیک)) گفت و در اعلامیه کمیته مرکزی حزب به تاریخ ۴ آذر ۵۸ ضمن حمله به کومه له برای افشاکگری از رژیم و سازشکاری حزب تمام گناه حمله به کردستان را به گردن ((بدخواهانی میاندازد که ذهن امام خمینی را مشوش کرده اند)) و در ادامه این خط سازش در نامه ای به خمینی به تاریخ ۷ فروردین ۵۹ چنین میگوید ((حضرت امام خمینی رهبر عالیقدر انقلاب ایران، یکبار دیگر حضرت امام را مخاطب قرار میدهم و اینک بدخواهانی در صددند جنگ برادرکشی دیگری به مردم کردستان تحمیل نمایند. حضرت امام! پیام ۲۶ آبانماه ۵۸ حضرتعالی ما را به حل مساله کردستان از طریق مذاکره امیدوار ساخت و ما بلافاصله لیبیک گفتیم و اعلان آتش بس دادیم اکنون دیگر تصمیم با بنیانگذار جمهوری اسلامی است)). سازمان مجاهدین خلق در آن زمان خود به بخشی از رژیم تبدیل شده بودند و بدون هیچ تاملی به دستورات رهبر عمل میکردند و به مبارزات جنبش در کردستان کاملا بی اعتنا بوده و پیام ۲۶ آبان خمینی سرلوحه سیاست این سازمان گردید. پس از شکست مذاکرات رژیم در کردستان در اسفند ۵۹ در نامه چاپلوسانه ای به

۱۳ مرداد ۱۳۵۸ (مراجعه کنید) برای جمهوری اسلامی خمینی و فرمانده کل قوایش آقای بنی صدر (امروز در اپوزسیون) قابل تحمل نبود که این اوضاع و احوال در کردستان ادامه داشته باشد. روبرو شدن با مردمی مسلح، وجود احزاب و سازمانهای سیاسی، کار یکسره کردن و خفه کردن این جنبش را برای رژیم مشکل کرده بود و به همین دلیل بود که رژیم به تبلیغات زهر آگین علیه این جنبش اعتراضی پرداخت. جنگ با کفار، عوامل پالیزیان، عوامل اشرف پهلوی و اسرائیل، از اولین القابی بود که سران رژیم به مردم مبارز کردستان و احزاب بستند و از این طریق به آماده کردن نیرو و شستشوی مغزی نیروهای مسلح سپاه و ارتش پرداختند و بالاخره در ۲۸ مرداد ۵۸ در پی آماده باش و سازماندهی و طراحی یک جنگ تمام عیار، اولین حمله خود را تحت عنوان جهاد علیه کفار از طریق شهر پاوه آغاز کرد.

این رژیم ضد انسانی با استفاده از ارتش و ژنرالهای بر جای مانده از زمان شاه و پاسداران مکتبی زمان خمینی، همراه سیلی از قداره بندان تهی مغز تحت نامهای مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه جامگان، کفن پوشان، و سپاهیان اسلام بسوی کردستان سرازیر گشته و از زمین و هوا کردستان را با گلوله و توپ و خمپاره شخم زدند. مراکز مسکونی به شدت بمباران شد، دهات را سوزاندند و قبل از ورود به هر مکانی بدوا باید با خاک یکسانش میکردند تا سیر پیشروی سربازان امام زمان فراهم میشد و این سرآغاز فاشیسم اسلامی در ایران بود. در مدت نه چندان کوتاهی پیشمرگان و مردم مسلح مجبور به ترک شهرها و عقب نشینی تا نوار مرزی شدند. عدم تجربه مردم و سازمانهای درگیر در این جنگ نابرابر از یک طرف و جلوگیری از تلفات انسانی از طرف دیگر این عقب نشینی را تحمیل کرد. لازم به یادآوری است که قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق کنونی و سهیم در حکومت کرد در کردستان عراق) در آن زمان در خدمت جمهوری اسلامی به مثابه مزدور در همراهی و پیشقراولی نیروهای رژیم برای سرکوب جنبش آزادیخواهی در کردستان نقش ویژه ای داشت. همزمان با حمله جمهوری اسلامی به کردستان، خمینی به خلخالی جلا (اصلاح طلب و دوم خردادی امروز) دستور و ماموریت داد که به کردستان رفته و به محاکمه و مجازات ضد انقلاب بپردازد. صدها نفر از انقلابیون و کمونیستها در محاکمات یک دقیقه ای و بدون اجازه دفاع از خود و یا حضور وکیل مدافع در تور سراسری خلخالی در کردستان اعدام شدند. کسانی تیرباران شدند که گناهی به جز کمک انسانی نداشتند. دکتر شونرداری که از طریق کوههای صعب العبور شاهو و فقط به قصد مداوای مجروحین عازم پاوه بود، دستگیر شده و بدون هیچ سؤال و جوابی در پاوه همراه عده دیگری از انقلابیون اعدام شد. در مریوان، سنج، سقر و دیگر شهرهای کردستان، خلخالی قبل از پیاده شدن از هلیکوپترش دستور اعدام عده ای را از پیش صادر کرده بود. در مدت کوتاهی سراسر کردستان مورد حمله وحشیانه و مغول آسای سربازان اسلام قرار گرفت، کمتر شهر و دهاتی از این تعرض ضد انسانی در امان ماند. در برابر یورش وحشیانه خیل سرکوبگران ضد انقلاب رژیم اسلامی، توده های انقلابی در

گارد آزادی در شهرک جوجه سازی مریوان

مردم شهرک جوجه سازی مریوان، شنبه شب 3 مرداد ساعت 8 شب، (25 ژوئیه) میزبان گرم و پر شور واحدی از نیروهای مسلح گارد آزادی بود. این شهرک در سه کیلومتری شهر مریوان است. رفقای گارد آزادی به محض ورود به شهرک جوجه سازی در این ساعت، جاده سندانج مریوان را به کنترل خود در آوردند و بعد از مدت کوتاهی در میان استقبال بسیار گرم و پر شور مردم این شهرک و صداهای مسافری قرار گرفتند که در این مسیر عبور کردند. روحیه بسیار بالای این مردم بهنگام دیدن رفقای مسلح گارد آزادی، و شنیدن پیام رفقای ما در مورد مقابله همه جانبه با جمهوری اسلامی و سرنگونی آن با همه جناح های سیاه و سبز شب هم تنیده شد و فضایی بسیار پر شور و انقلابی ایجاد کرد.

شهرک جوجه سازی به محل دیدار بخش زیادی از مردم مبارز این شهرک و مسافری بیش از صد ماشین در محور جاده سندانج مریوان که در این مدت حضور رفقای گارد در حال تردد بودند تبدیل گردید.

مردم این شهرک و مسافری حاضر در آنجا به محض مشاهده نیروی گارد آزادی به شیوه کم نظیری از آنها استقبال کردند و ضمن همکاری بیدریغ، در ایجاد تامین امنیت واحد های گارد تا آخرین دقائق حضور آنها و در پخش و توزیع تراکت و اعلامیه ها و سی دی های که حاوی ادبیات حزب حکمتیست و گارد آزادی بود همکاری کردند.

رفقای گارد در مدت زمان حضور خود به بحث و گفتگو با مردم شهرک و مسافری پرداختند و سیاستهای حزب را تبلیغ کردند و با استقبال گرم آنها روبرو شده و مردم حاضر در محل به ویژه جوانان خواهان همکاری با واحد های گارد شدند.

در حین حضور نیروهای مسلح گارد مردم حاضر در محل همراه با واحد های گارد شعار زنده باد آزادی، و زنده باد برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی را سر دادند.

شهرک جوجه سازی مریوان برای چندمین بار است که شاهد حضور و عملیات گارد آزادی است. این شهرک در این سالها یکی از مراکز بوده که میزبان رفقای گارد آزادی بوده است و بهمین دلیل بدون هیچ ترسی از سرکوبگران رژیم نهایت همکاری و استقبال را از واحد های گارد بعمل آوردند و با دوره های گذشته قابل مقایسه نبود.

نیروهای رژیم که در فاصله کمی از نیروهای گارد قرار داشتند تا پایان حضور رفقای گارد، نتوانستند عکس العمل نشان دهند. رفقای این واحد گارد آزادی بعد از نیم ساعت حضور علنی در این شهرک در میان استقبال گرم و پر شور مردم و مسافری مبارز و شعارهای انقلابی آنها محل را ترک کردند.

به همین مناسبت از همکاری و هم یاری مردم مبارز شهرک جوجه سازی و مسافری در محل قدرانی میکنیم.

به رفقای این واحد از گارد آزادی که با شهامت و کاردانی بی نظیری این عملیات را با موفقیت به سرانجام رسانند صمیمانه تبریک میگوییم.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد گارد آزادی

کمیته کردستان حزب حکمتیست
۵ مرداد ۱۳۸۸

خمینی چنین مینویسد. ((حضرت آیت الله! چنانچه میدانید سازمان مجاهدین خلق نه در هیچ جای دیگر در هیچ درگیری داخلی شرکت نداشته و نه تنها راه حل نظامی در قبال اینگونه قضایا را از اساس غیر عادلانه میداند، بلکه به یقین میداند که هیچ پایان خدایسندانه ای بر این درگیریها جز تهدید هر چه بیشتر وحدت و تمامیت ارضی کشور مترتب نیست. از این رو موافقت نمایم مجاهدین بر اساس همان پیام ۲۶ آبان خودتان مساله کردستان و سایر ملتها را فیصله دهند. بدیهی است که پس از اعاده حقوق عادلانه مردم کردستان و مشخص شدن مرزهای خلق و ضد خلق، ما با هر گروه ضد مردمی و هرکس که علیه استقلال و تمامیت کشور نظم و آرامش آن سامان کوچکترین خدشه ای وارد سازد وارد جنگ شویم)).

سازمان چریکهای فدائی خلق هم که روز به روز به جمهوری اسلامی نزدیکتر شده و مرتب به دعاگوئی برای سلامتی امام میپرداخت و به همان میزان هم از جنبش انقلابی و رادیکال در کردستان دور شده و تبلیغاتش از کومه له به عنوان هرج و مرج طلب اسم میبرد. در نهایت انشعاب اکثریت و اقلیت روی داد و بخش اکثریت کاملاً به خدمت رژیم در آمدند. اعضای هیئت نمایندگی خلق کرد عبارت بودند از: حزب دموکرات کردستان ایران بعنوان سخنگوی هیئت، دفتر سیدعزالدین حسینی که ریاست هیئت را به عهده داشت، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران کومه له و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. این هیئت قرار بود مذاکره با رژیم را پیش ببرد، اما از همان ابتدا روشن بود که رژیم در فکر توطئه و بازسازی نیروها و پادگانهایش در کردستان است و ترفند مذاکره چیزی جز این نیست. در تمام این مدت رژیم تنها ۴۵ دقیقه با این هیئت نشست داشت و بعداً اعلام نمود که این هیئت را قبول ندارد. رژیم در دوران آتش بس، نیروهای خود را به خوبی سازمان داد. هر نقطه ای در دستش مانده بوه (پادگانهای اکثر شهرها) را تقویت کرد و در آنها استحکامات جدیدی ساخت و در برابر چشمان مردم کوهها و بلندیهای مشرف بر شهرها را پر از سنگر و نفرات و تانک و توپ کرد و سپس در آمادگی کامل در بهار ۵۹ و با فرمان آقای بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا جمهوری اسلامی، حمله به مراتب وحشیانه تری را علیه جنبش آزادیخواهی در کردستان آغاز نمود. بنی صدر بعنوان فرمانده کل قوا از طرف خمینی مامور گوشمالی کسانی شد که در کردستان از فرمان امام خمینی سرپیچی میکردند. آقای بنی صدر در ۱۲ فروردین ۵۹ در فرمانش به ارتش و تمام نیروهای مسلح دستور داد تا سرکوب و خلع سلاح کامل ضد انقلاب و گروههای مسلح در کردستان پوتینهایشان را از پا در نیاورند و بلافاصله حمله به شهر سندانج را آغاز نمودند. مقاومت حماسی و فراموش نشدنی مردم مبارز و آزادیخواه سندانج که ۲۴ روز به طول کشید(من در این مدت ۲۴ روز در صفوف کومه له و بعنوان مسئول یکی از واحدهای کومه له در این مقاومت عظیم شرکت داشتم.) در مدت ۲۴ روز رژیم بیش از ۶۰۰۰ گلوله خمپاره و توپ به شهره سندانج شلیک نمود. دهها نفر از مردم غیر مسلح جان خود را از دست دادند و رژیم با

*مصاحبه صلاح ایران دوست با نشریه ایران پست در ۱۹ شهریور ۱۳۷۸ در کانادا پرامون یورش ددمنشانه جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸

خاطراتی از کوچ مردم شهر مریوان در اعتراض به سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی (۳۱ تیر تا ۱۳ مرداد ۱۳۵۸)

صالح سرداری



مقدمه: قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در شهر و روستاهای مریوان مانند سایر نقاط ایران، علیه ستم و بیعدالتی رژیم پهلوی مبارزات گوناگونی صورت می‌گرفت که یکی از نمونه‌های بارز آن

مبارزات دانش‌آموزان شهر مریوان از سال ۱۳۴۶ به بعد علیه ساواک و دبیران ساواکی بود که کتک زدن دانش‌آموزان و وادار کردنشان به پوشیدن لباس اجباری هنوز نزد آنها رواج داشت. در این دوران، ساواک میخواست با تبعید و دستگیری دو تن از دبیران محبوب و چهره‌های شناخته شده شهر فاتح شیخ الاسلامی و احمد مجلسی جو اعتراضی‌ای را که در مدارس داشت بالا می‌گرفت خفه کند. رژیم احمد مجلسی (که بعداً بدست جمهوری اسلامی اعدام شد) را به میناب بندر عباس تبعید کرد. این اقدام بلافاصله با اعتراض یکپارچه دانش‌آموزان دبیرستان "فرخی" پاسخ گرفت. دانش‌آموزان در یک اقدام شجاعانه با تجمع در ساختمان آموزش و پرورش خواستار لغو تبعید احمد مجلسی شدند. ساواک به این اعتراض پاسخ نداد و بعداً فاتح شیخ الاسلامی را هم زندانی و از کار دبیری اخراج کرد، اما همین رشته اعتراضات که طی چند سال متوالی جریان داشت، مبنای پرورش سیاسی و رادیکال نسلی از جوانان مبارز شهر و روستاهای مریوان شد که جهتگیری چپ و کمونیستی داشتند و به مردم کارگر و زحمتکش شهر و روستاها متکی بودند.

یک نمونه دیگر آن اعتراضات، مبارزه هفت ساله دهقانان "دارسیران" برای بدست آوردن نسق زمینهای مزروعی شان بود که بارها به زد و خورد با ماموران رژیم شاه انجامید. این مبارزات را عبدالله دارابی از چهره‌های محبوب و سرشناس شهر رهبری میکرد. اوج این مبارزه کوچ مردم دارسیران بطرف مرز عراق در اعتراض به دفاع دولت از مالکان بود. کوچ پشتیبانی مردم شهر و روستاهای اطراف را به خود جلب کرد. این مسئله رژیم را به وحشت انداخت و بلافاصله هیئتی از نخست وزیر برای فیصله دادن قضیه به محل کوچ آمد، زیرا خبر این مبارزات در خارج از ایران نیز بوسیله رادیوهائی نظیر بی بی سی انعکاس یافته بود. در نتیجه نمایندگان دولت ناچار شدند در باشگاه افسران نسق زمینها را امضا کنند و تحویل ما نمایندگان مردم (هیئت سه نفره ای که من و دو نفر دیگر بنام های امین فرازی و باقر آزادی

عضو آن بودیم) بدهند، در مقابل از ما خواستند که همان شب محل کوچ را که در نزدیک مرز عراق بود ترک کنیم و مردم را به شهر برگردانیم. ما نیز به آنها قول دادیم ولی بعداً فکر کردیم برگشتنمان در شب مناسب نیست، بهتر است فردا صبح به شهر برگردیم تا مردمی که این مدت از ما پشتیبانی کرده اند، بتوانند دستاورد خود را ببینند. همان شب خبر کوچ از رادیو بی بی سی پخش شد. عبدالله دارابی رهبر واقعی این مبارزات به همین منظور به تهران رفته بود. دوساعت بعد از پخش خبر از بی بی سی، هیئتی که ما با آنها مذاکره کرده بودیم به محل کوچ آمدند و سراغ ما سه نفر هیئت نمایندگی را گرفتند. در آن موقع من سرباز بودم و بدون اجازه برگشته بودم با اسم دیگری خودم را به آنها معرفی کرده بودم سراغ مرا گرفتند و مردم جواب دادند هنوز سه نفر نماینده برگشته اند ما نیز منتظر آنها هستیم. استاندار کردستان، سرتیپ کمانگر و یک نفر دیگر از نخست وزیر که اسمش را بخاطر نمی آورم از طرف دولت، اعضای هیئت بودند.

باز نمونه دیگر مبارزات دهقانان روستای "بیلو" علیه تعرض مالکان بود. آنها هم نهایتاً کارشان به اعتصاب غذا در دادگاه مریوان کشید. روشنفکران کمونیست و انقلابی، هم در اعتصاب غذا شرکت کرده و هم در آن نقش اصلی را بعهده داشتند. بعد از تجربه داسیران که با حمایت وسیع مردم به خواستهای خود رسیده بودند، رژیم ناچار به عقب نشینی درمقابل خواست دهقانان "بیلو" شد. در تمام این نوع مبارزات که در سطح شهر و روستاهای مریوان در اشکال مختلف و به عناوین گوناگون جریان داشت، طیفی از روشنفکران و مبارزین کمونیست نقش اصلی و رهبری را به عهده داشتند، اکثر آنان در شهر و روستاهای اطراف معلم بوده و از چهره های محبوب و مورد اعتماد مردمی شهر مریوان و روستاهای اطراف بودند. و به همین دلیل هم براحتی چه در مبارزات قبل از قیام و چه در قیام بعنوان رهبران عملی مبارزات به رسمیت شناخته میشدند. در تظاهرات ها و مبارزات دوره قیام نیز این چهره ها توانستند در سازمان دادن مردم نقش اساسی و کلیدی ایفا کنند و در هر چه رادیکالتر کردن فضای سیاسی شهر، مطالبات مردم و ایجاد ارگانهای حاکمیت مردمی نقشی تعیین کننده داشتند. بطور نمونه میتوان از عبدالله دارابی، ناصر رستمی، حسین پیرخضری، فواد سلطانی، عطا رستمی، فاتح شیخ الاسلامی، همایون گدازگر، جلال نسیمی، مجید حسینی، رفوف کهنه پوشی، امین سلطانی، عثمان روشن توده، طاهر خالدی، نسان نودینیان، اسد نودینیان، عبدالله نودینیان، موسی شیخ الاسلامی، محمد راستی، علی ناصرآبادی، احمد امیری، عبدالله کهنه پوشی، غلام قاسم نژاد، محمد مراد امینی و تعداد دیگری نام برد.

قیام و تشکیل شورای شهر

بعد از قیام به ابتکار ما شورای شهر و همچنین "ستاد حفاظتی"، که بخش مسلح شورای شهر بود، تشکیل شد. شورای شهر و ستاد آن با توجه به رادیکالیسمی که نمایندگی میکرد و وجود چهره های شناخته شده چپ در آن از همان ابتدا مورد نفرت و غضب رژیم تازه روی کار آمده

اسلامی و مرتجعین محلی قرار گرفت. رژیم اسلامی که نمیتوانست فضای چپ و رادیکال را تحمل نماید، بفکر توطئه افتاد و با کمک مرتجعی چون احمد مفتی زاده و با مسلح کردن مرتجعین منطقه، مالکان و خوانین را سازماندهی کرد، امکانات فراوان مالی و تسلیحاتی در اختیارشان گذاشت و با تقویت پادگان میخواست حاکمیت ارتجاع اسلامی را بر مردم کردستان تحمیل کند. مردم مبارز و آزادیخواه شهرهای کردستان در مقابل این دسایس به اشکال گوناگون مبارزه کردند. در مریوان با توجه به اینکه شورای شهر و ستاد حفاظتی در دست ما بود و مردم شهر و روستاهای مریوان به گرمی از شورای شهر و ستاد پشتیبانی میکردند فضای رادیکال و چپی وجود داشت، مرتجعین سعی میکردند مردم را مرعوب کنند و حتی گاها در صدد ضربه زدن بر می آمدند. در یکی از روزها ساعت یازده صبح در حالیکه تعدادی از ما روی بام دفتر ستاد حفاظت ایستاده بودیم، تیری به طرف ما شلیک شد که در اثر آن محمود سلیمانی معلم مبارز و انقلابی یکی از فعالین ستاد جان باخت.

در تمام محلات شهر "بنکه" های محلات ایجاد شده بود. این بنکه ها محله خود را اداره می کردند، از دخالت در کار قضایی و رسیدگی به اختلاف تا توزیع مواد غذایی به نسبت جمعیت هر محله و روستا و به قیمت مناسب (قبل از آن مواد غذایی در دست چند سرمایه دار شهر بود که همیشه با قیمت بالا و بسیار ناعادلانه به فروش میرسید)، همه اموری بودند که بنکه های محلات در آنها دخالت داشتند. احمد امیری و محمد راستی در این بخش کار می کردند. با تمام مشکلات و کم تجربگی که داشتیم، علیرغم تبلیغات مرتجعین که سازماندهندگان بنکه ها عده ای جوان کم تجربه هستند و از عهده چنین کاری بر نمی آیند، اما بنکه ها اعتماد مردم و بخصوص کارگران و زحمتکشان را جلب کرده بودند و عملاً به ارگانهائی تبدیل شدند که مردم برای حل مسائل و مشکلاتشان به آنها مراجعه میکردند.

اولین شهری که جمهوری اسلامی برای تحمیل حاکمیتش و بیرون کردن کمونیستها و مردم از حاکمیت انتخاب کرد شهر مریوان بود. رژیم میخواست با تکیه بر طرفداران مفتی زاده به این هدف برسد که همزمان توافقاتی را با خمینی بر سر چگونگی سرکوب مردم کردستان انجام داده بود و طرفداران مفتی زاده آن را برای خود موفقیتی دانسته و در بوق و کرنا کردند. با تحریک و تقویت رژیم، در اردیبهشت ۵۸ جمعی از مرتجعین و خوانین منطقه و طرفداران مفتی زاده و قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق) نیروهایشان را در محلی به نام «سه راه نی» جمع آوری کردند و کتابا به شورای شهر و ستاد حفاظتی اخطار دادن که اگر ظرف ۴۸ ساعت شورای شهر و ستاد را تحویل ندهیم، به شهر حمله خواهند کرد. ما که در اتحادیه دهقانان، شورای شهر، جمعیت زنان، تشکل دانش آموزان، متشکل بودیم بعد از صحبت با مردم و جلب حمایت آنها در دفاع از شورا و ستاد، خود را برای دفاع آماده کردیم. همراه مردم تمام نقاط استراتژیک و مهم شهر را سنگر بندی کردیم، برای سنگر بندی و در عین حال برای اعلام حمایت از ما (ستاد حفاظتی) شهر دو روز تمام تعطیل بود، علاوه بر این مردم برای مقابله، ابتکارات جالبی به خرج میدادند بسیاری از

خانواده ها قابلمه های آب جوش را برای ساعت ۶ بعداز ظهر، که آخرین مهلت اولتیماتوم مرتجعین بود، آماده کرده بودند هیچوقت چهره پیرمردانی را که علیرغم سن زیاد اسلحه بدست گرفته و برای سازماندهی به ما مراجعه میکردند فراموش نمیکنم. حمایت پرشور و دفاع مردم از دستاوردهایشان که در شورا و ستاد تجلی پیدا کرده بود، آمادگی پیر و جوان برای دفاع مسلحانه از این دستاوردها دلگرمی بسیاری به تک تک ما میداد. بطور واقعی ما سررشته زیادی از اسلحه و کار نظامی نداشتیم اما میدانستیم که مانور نظامی، تبلیغ کردن روی توان نظامییمان و اعلام علنی آمادگی برای درگیری میتواند عده ای را از همکاری با رژیم و مرتجعین محلی منصرف کند. بطور مثال در حیاط ستاد دو قبضه خمپاره داشتیم و نمیتوانستیم با آنها بطور علمی تخمین مسافت بکنیم، یکی از اعضا ستاد، با قدم فاصله دفتر ستاد تا منزل یکی از مرتجعین، که محل تجمع نیروهای مزدور بود، را اندازه میگرفت و وقتی مردم میپرسیدند چکار میکند، جواب میداد میخوام امشب اگر درگیری شروع شود منزل این مالک مرتجع را چنان خمپاره باران کنم که یک چشمه درست و حسابی برای شهر درست شود. همین تبلیغات و آمادگی ما و بخصوص فضای شهر و نفرت مردم از مرتجعین و دولت چنان روشن و علنی بود که یکی از مرتجعین شهر که تعدادی مزدور مسلح را با وعده اینکه در صورت تصرف شهر میتوانند اموال مردم را غارت کنند دور خود جمع کرده بود، با دیدن اوضاع هیبتی نزد شورای شهر و ستادحفاظتی فرستاد و اعلام کرد که نیروهایش را عقب خواهد کشید و دیگر در این ماجرا دخالت نخواهد کرد. نیروهای ارتجاع زمانیکه آمادگی مردم برای مقابله با هر نوع تعرض و حمله ای را دیدند و میدانستند که در صورت حمله شهر به گورستانشان تبدیل خواهد شد، همان شب عقب نشینی کردند. بعد از گذشت این دوره باز جمهوری اسلامی بیکار ننشست، ما نیز خود را آماده میکردیم و برای مقابله با این وضعیت نیروی مسلح اتحادیه دهقانان را تشکیل دادیم. جمهوری اسلامی با تکیه بر جماعت مفتی زاده در این دوره در ساختمان ساواک قدیم شهر، مکتب قرآن و مقر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برپا کرد.

واقعه ۲۳ تیر

روز ۲۳ تیرماه ۱۳۵۸ در شهر تشکلهای مختلفی از جمله جمعیت زنان، اتحادیه دهقانان، کانون دانش آموزان و تشکل کارگران شهر تظاهراتی در اعتراض به سانسور در دولت بازرگان سازمان داده بودند که هزاران نفر در آن شرکت کردند. سخنرانان تظاهرات علاوه بر سانسور در جمهوری اسلامی علیه حضور نیروهای رژیم در شهر و بطور مشخص علیه مکتب قرآن و سپاه پاسداران صحبت کردند. ما قبلا تصمیم گرفته بودیم که این تظاهرات را به تظاهراتی علیه مکتب قرآن و سپاه تبدیل کنیم و در صورت امکان همان روز آن مقر را تعطیل کنیم. با این هدف من بعنوان یکی از مسئولین نیروی مسلح اتحادیه دهقانان و زحمتکشان دریان پیام گردهمایی پیام اتحادیه را خواندم. در این پیام بطور مشخص فراخوان دادیم که همین امروز

مقر ارتجاع را باید تعطیل کرد. این خواست با استقبال مردم روبرو شده و تظاهرات به طرف مکتب قرآن جماعت مفتی زاده و سپاه پاسداران که افراد آن از مزدوران محلی بودند براه افتاد. در مقابل ساختمان سپاه مردم با بلندگو اعلام کردند که باید سپاه تخلیه و تعطیل گردد. با این اخطار یکی از افراد سپاه بنام «عبه حبیب» به طرف تظاهر کنندگان شلیک کرد که سه نفر از تظاهر کنندگان (محمد درسید کارگر شهرداری، محمود بالکی از اتحادیه دهقانان و رئوف کهنه پوشی از کمونیستهای محبوب شهر) در لحظات اول جان باختند. با این تیراندازی درگیری شروع شد و مردم به خشم آمده همراه ما حمله را شروع کردند و بعد از اندک مقاومتی مقر سپاه به تصرف ما در آمد و افراد آن تعدادی کشته و بقیه اسیر شدند. خشم و نفرت مردم از نیروهای رژیم و مزدوران محلی چنان زیاد بود که علیرغم تمام تلاش ما تعدادی از آنها بوسیله مردم به قتل رسیدند. یکی از مهره های اصلی مفتی زاده بنام انور خسروی که در استقرار مقر سپاه و باز کردن پای رژیم نقش جدی داشت توانست قبل از تصرف مقر فرار کند.

با تصرف مقر سپاه، شهر مریوان برای بار دوم از وجود این مزدوران پاک شد ولی این پیروزی در عین حال بهانه ای به رژیم داد که حمله مستقیم را به شهر سازمان دهد. در این هنگام یک شورای ۱۱ نفره جدید از نمایندگان مورد اعتماد مردم شهر تشکیل شد که ضمن اداره امور شهر و تامین ملزومات دفاعی و امنیتی برای شهر، برای جلوگیری از حمله ارتش با فرماندهان پادگان مذاکره هم میکرد. رژیم نیروهایش را در پادگان شهر تقویت کرده و خود را برای حمله آماده میکرد. ما هم علیرغم امکانات بسیار کم تسلیحاتی و ضعف سازمان نظامی، خود را برای مقابله آماده کردیم و در ارتفاعات شهر و مسلط بر پادگان سنگر بندی کردیم. در آن موقعیت سوال ما این بود که آیا به تنهایی از عهده ارتش و سپاه بر میآییم؟ آیا این جنگی زود رس و تحمیلی نیست؟ چطور میتوانیم این جنگ را تا موقع مناسبی که هم ما و هم مردم آمادگی بیشتری پیدا میکنیم به عقب بیندازیم؟ آخرین نتیجه این شد که امکان تسلیحاتی و فنی مقابله با ارتش و سپاه را نداریم و در عین حال هنوز در شهر های دیگر ایران رژیم از توهم مردم بهره برداری میکند و سیاست سرکوب رژیم در کردستان که از اینجا شروع شده بود برای مردم سایر نقاط ایران روشن و افشا شده نبود. به همین دلیل تصمیم شورای شهر و در صدر آن رفیق فواد مصطفی سلطانی تصمیم گرفت در عین کوتاه نیامدن از خواسته ها و مطالباتمان از بروز جنگ و درگیری در شهر جلوگیری کنیم. همپنطور می دانستیم بدون جلب پشتیبانی مردم سایر نقاط ایران و بخصوص شهرهای دیگر کردستان امکان مقابله با رژیم را نخواهیم داشت.

از هر دو طرف تدارک ادامه داشت، از طرف پادگان برای حمله به شهر و از طرف ما برای دفاع از شهر. در عین حال مذاکره بین شورای شهر و فرماندهان پادگان هم ادامه داشت. در یکی از این مذاکرات که بین نمایندگان از شورای شهر از جمله فواد سلطانی، فاتح شیخ الاسلامی و عطا رستمی با یکی از فرماندهان پادگان در مدرسه روبروی مقر اتحادیه دهقانان

جریان داشت، هنگامیکه مذاکره به بن بست میرسید، عطا رستمی با توجه به تجربه کوچ دهقانان دارسیران که یک سال قبل آثرا سازمان داده بودیم، ایده کوچ مردم شهر را مطرح کرد. طرح ایده بلافاصله با شروع اجرای آن دنبال شد و بلندگوها برای ابلاغ آن به مردم شهر به صدا در آمدند، فرمانده ارتش در حالیکه خود شاهد روند این تصمیم گیری انقلابی و شروع قاطعانه اجرای آن بود بدون اینکه از تهدیدهایش نتیجه ای گرفته باشد به پادگان برگشت.

سازماندهی کوچ یکپارچه یک شهرکوچ قرار بود در اعتراض به حمله نظامی رژیم و در دفاع از ارگانهای حاکمیت مردم و مطالبات و خواستهایی که داشتیم باشد. ارزیابی ما این بود که این کار از طرفی مقابله ای جدی با رژیم و جلوگیری از بروز جنگی ناخواسته است و از طرف دیگر مسئله را در سطحی بسیار وسیعتر و بین المللی مطرح میکند، چرا که کوچ مردم یک شهر در اعتراض به حضور نیروهای سرکوبگر دولتش، اتفاقی بزرگ و پرسر و صدا میشد و توجه افکار عمومی را چه در ایران و چه در دنیا جلب میکرد. این ایده با استقبال همه

روبرو شد و فواد مصطفی سلطانی رهبر و چهره سرشناس و محبوب شهر که عضو شورای شهر و اتحادیه دهقانان بود، مسئله را در شورا و اتحادیه دهقانان مطرح و توافق این دو نهاد را نیز جلب کرد. فاتح شیخ الاسلامی در مسجد جامع برای مردم شهر سخنرانی کرد. او گفت رژیم می خواهد به ما جنگ تحمیل کند، ما یا باید بجنگیم و یا تسلیم آنها شویم. سیاست درست این است که مردم در اعتراض به این قلدری رژیم از شهر کوچ کنند و رژیم با یک شهر خالی از سکنه روبرو شود، چنین عمل انقلابی ای از طرف توده مردم شهر، به اضافه همین آمادگی نظامی ای که برای دفاع داریم رژیم را وادار به عقب نشینی خواهد کرد. قرار شد تشکل های موجود بحث را به میان مردم ببرند و در عین نظرخواهی از آنان، توافق مردم را نیز جلب کنند. با این هدف، ایده کوچ را وسیعاً در میان مردم دامن زدیم، مردم در محلات و خیابان و بازار بر سر مسئله بحث و تبادل نظر میکردند، فضای شهر کاملاً هیجان زده و فعال بود، برای خود مردم نیز تصمیم به کوچ تصمیمی آسان و ساده نبود. چگونگی کوچ، محل تجمع مردم، تامین تدارکات، سرنوشت کوچ، میزان کارایی آن، همگی مسائلی بود که در محافل کوچک و بزرگ در خیابان و بازار مورد بحث و جدل بود. اما همه میدانستند که با بازگشت و تسلط نیروهای رژیم فضای آزادی که تا بحال وجود داشت از بین خواهد رفت، مرتجعین و روسای عشایر دوباره قدرت را در دست میگیرند و با تجربه ای که مردم از دوران قبل از قیام نیز از این جماعت داشتند میدانستند قدرت گیری دوباره مرتجعین چه زندگی فلاکت باری را به آنان تحمیل خواهد کرد. در عین حال تجربه زنده حاکمیت جمهوری اسلامی و طرفداران مرتجعش در تعرض وحشیانه به دهقانان در سومما بردوست نیز تصویری واقعی و در عین حال وحشتناک از تسلط رژیم بدست میداد، به همین دلیل علیرغم مشکلات، مردم حاضر به مقابله به هر شکلی با نیروهای رژیم بودند. البته تعداد بسیار کمی تحت تاثیر تبلیغات مفتی زاده و مرتجعین دیگر به قولهایی که رژیم داده بود، مانند روزی ۹۰

تومان پول نفت، متوهم بودند اما اینها بخش بسیار کوچک و ناچیزی را تشکیل میدادند و تأثیری بر تصمیم گیری مردم نداشتند. غروب همان روز، ۳۱ تیرماه، با اعلام آمادگی شورای شهر، اتحادیه دهقانان و ستاد حفاظتی شهر بنکه های محلات و سایر تشکلهای و بخصوص توده وسیع مردم، در مدت کوتاهی با بلندگو قطعیت کوچ به مردم اعلام شد. یکی از اهالی شهر بنام حسین زینتی معروف به «حسین زبته» که سال ۹۶ در شهر سلیمانیه توسط تروریستهای جمهوری اسلامی ترور شد، فراخوان شورای شهر را از طریق بلندگو به اطلاع مردم میرساند. صحنه اعلام کردن فراخوان را هنوز دقیق بیاد دارم حسین در ماشینی با بلندگو متن را میخواند: «مردم مبارز مریوان، برای جلوگیری از جنگی ناخواسته، برای دفاع از مطالبات برحق و عادلانه مان تصمیم داریم برای مدتی شهر مریوان را به اعتراض به حمله جمهوری اسلامی تخلیه کنیم. محل کوچ نزدیکی روستای کانی میران میباشد. با هر وسیله ای که میتوانید در دسترس دارید فوراً شهر را ترک کنید و خود را به محل کوچ برسانید» یا «برای حفاظت از اموال شما و برای مقابله با هر سوء استفاده ای، نیروی مسلح اتحادیه دهقانان و نیروهای مسلح بنکه ها در شهر میمانند و جانی برای نگرانی نیست». سازمان دادن کوچ را ستاد، اتحادیه دهقانان و شورای شهر که فعالین اصلی آن رفقای خودمان بودند به عهده داشتند. خوب یاد هست که تا ساعت ۱۲ شب مردم همه شهر را تخلیه کرده بودند. تعدادی از مردم که اقوام و بستگانشان در روستاهای اطراف بودند به این روستاها رفتند اما بخش عظیم و اکثریت مردم به محل تعیین شده کوچ آمدند. سرتاسر شب ماشینها و وسایل نقلیه در رفت و آمد بودند، سراسر جاده مریوان به محل کوچ را یکپارچه نور ماشینهایی فرا گرفته بود که مردم را به محل انتقال میدادند. چند ساعت قبل یک تیم از رفقا همراه جلال نسیمی در محل مستقر شده و کسانی که وارد اردوگاه می شدند را اسکان می دادند. نه مردم شهر و نه ما نیز نمیدانستیم آخر این حرکت چه خواهد شد و تا کی ادامه خواهد داشت. اما وقتی اتحاد و یکپارچگی مردم را در این حرکت میدیدیم امید به پیروزی بیشتر و بیشتر میشد. خود مردم احساس همبستگی بیشتری با هم میکردند. سازماندهندگان کوچ، ابتدا در نظر گرفته بودند که با سازماندهی و تدارک مناسب بتوان بین سه روز تا یک هفته بخوبی مردم را در محل کوچ اداره کرد و چنین مدتی را برای جلب پشتیبانی سایر شهرهای کردستان و انعکاس مساله در افکار عمومی ایران و جهان مناسب میدانستند اما پیشرفت کارها و پشتیبانی فوری مردم روستاهای مریوان و دیگر شهرهای کردستان چنان وسیع و زودفراجم بود که این کوچ گسترده بدون هیچ مشکلی تا دو هفته و تا رسیدن به کلیه اهداف آن دوام آورد. در همان روزهای اول مردمی که به نقاط دیگر رفته بودند نیز با مشاهده جو سیاسی و سازماندهی خوب تدارکاتی، ترجیح دادند به محل کوچ انتقال یابند. کوچ مردم یک شهر به سرعت در ایران و از طریق مطبوعات در جهان انعکاس پیدا کرد. تعداد زیادی از سازمانهای چپ و رادیکال از کوچ دفاع کرده و اعلام همبستگی مینمودند. می بایستی سریع و با سازماندهی و تقسیم کار دقیق

دست بکار میشدیم. تیم های زیادی از جمله تدارکات، اردوگاه، رساندن غذا و مواد خوراکی و آب آشامیدنی به سنگرها، تبلیغات، بهداشت و درمان تشکیل شده بودند. تیم تدارکات وظیفه تهیه آذوقه و آب آشامیدنی و تقسیم آن در اردوگاه را به عهده داشت. مسئول این تیم رفیق جلال نسیمی بود. هیچکس چهره صمیمی و دوست داشتنی جلال را که شب و روز سوار بر موتورش تمام روستاها را برای جمع آوری کمکهای تدارکاتی و تهیه آب آشامیدنی در رفت و آمد بود را فراموش نمیکند. این تیم در مدت کوتاهی توانست مواد غذایی را تهیه کند بطوری که مردم هیچوقت با مشکل تدارکاتی و غذایی روبرو نشدند. بعلاوه هر روز یک کامیون بزرگ یخ و چندین کامیون مواد غذایی از سنندج به اردوگاه آورده میشد که این کار را جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنندج سازمان داده بود. تیم تدارکات سنگرها که در بنکه های محلات شهر تشکیل شده بودند وظیفه شان تهیه غذا، آب، فشننگ، مهمات و سایر نیازمندیها بود. رفیق همایون گدازگر در این تیم کار میکرد. نیروی مسلح ما از همان روز با گروههای مسلح زیادی که از سایر شهرهای کردستان آمده بودند، تقویت شد. تیم بهداشت و درمان وظیفه رسیدگی به وضعیت بهداشتی اردوگاه و بیماران را به عهده داشت. در این تیم رفقا دکتر بهمن، عثمان حقیقت و هوشنگ مجاوری کار میکردند. علاوه بر این رفقا اکثر پزشکان و کارمندان بیمارستان و درمانگاه های مریوان با این تیم همکاری میکردند. دکتر بهمن که به محض شنیدن خبر کوچ مردم مریوان از یکی از شهرهای ایران به محل آمده بود در مدت کوتاهی به چهره آشنا و محبوب همه تبدیل شد بطوریکه بسیاری از مردم پسرانشان را به یاد دکتر محبوبشان بهمن گذاشتند. متأسفانه همه رفقای این تیم جان باختند. دکتر بهمن به محض حمله رژیم به کردستان همراه هشت نفر دیگر که همه آنها نیز از فعالین این کوچ بودند از جمله جلال نسیمی، حسین و احمد پیرخضری، امین و حسین مصطفی سلطانی، فایق عزیزی، احمد قادرزاده و در تاریخ سوم شهریور ۱۳۵۸ بدستور خلخالی در پادگان مریوان اعدام شد. هوشنگ مجاوری در سال ۱۳۶۰ در اثر اصابت مین و عثمان حقیقت در سال ۱۳۶۶ در درگیری با نیروهای رژیم جان باختند. تیم تبلیغات وظیفه تبلیغ و برگزاری مجمع عمومی در اردوگاه و جلب حمایت شهرها و روستاهای اطراف را به عهده داشت. رفقای تیم تبلیغات بلافاصله مشغول به کار شدند و به روستاهای اطراف رفته ایده کوچ و دلایل آنرا برای مردم توضیح داده و سعی در جلب پشتیبانی آنها داشتند. رفیق مجید حسینی در این تیم فعالانه کار می کرد. علاوه بر روستاها این تیم از طریق رفقای دیگرمان (کومه له) در شهرهای دیگر کردستان سعی در جلب حمایت و پشتیبانی مردم از کوچ میکردند. تمام روستاهای اطراف مریوان، بدون استثنا، از کوچ حمایت کرده و با مردم شهر مریوان اعلام همبستگی و پشتیبانی میکردند. هر روز نمایندگان چند روستا با ماشینهایی که حامل مواد غذایی و آب آشامیدنی بود به محل کوچ آمده و اعلام پشتیبانی خود را از کوچ اعلام میکردند. شهر های سنندج، سقز، بوکان و مهاباد نیز از کوچ مردم مریوان حمایت کردند، در بخش دیگری به نحوه حمایت ها

میردازم. حفاظت اردوگاه را اساساً مردم به عهده داشتند که در تیمهای مسلح سازمان یافته بودند. اما مسئول نظامی اردوگاه یکی از رفقای خودمان بود. دفاع از شهر و مقابله با حمله احتمالی رژیم به عهده نیروی اتحادیه دهقانان بود. این نیرو متشکل از دو واحد که به نوبت ۲۴ ساعت حفاظت شهر را به عهده داشتند، بود. این دو واحد اساساً در دروازه ورود به شهر، ارتفاعات «تپه شیخ حسن» و «گرده ره ش» که مشرف به پادگان بود مستقر میشدند. من و طاهر خالدی مسئولیت این دو واحد را به عهده داشتیم. نکته جالب توجه این است که پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان عراق نیز علیرغم مخالفت مسئول سیاسی شان با ما همکاری میکردند (در آن زمان "کو مه له رنجبران" در اتحادیه میهنی قوی بودند). رژیم جمهوری اسلامی که خود را برای حمله نظامی وحشیانه ای آماده کرده بود زمانیکه با این اقدام هوشیارانه روبرو شد ناچار به مذاکره با نمایندگان شورای شهر شد. هرچند سعی میکرد نمایندگان مردم را به رسمیت نشناسد و میگفتند ما خودمان به اردوگاه می آییم و مستقیماً با مردم «مسلمان» صحبت می کنیم مردم کوچ کرده به نمایندگان رژیم گفتند که ما نماینده داریم و شما بایستی با آنها مذاکره کنید. در مدتی که مردم کوچ کرده بودند آنها چند بار با نمایندگان مردم مذاکره پرداختند و تمام نیروی خود را بکار انداخته تا مردم را تسلیم و به کوچ پایان دهند. از تهدید و ارباب گرفته تا فریب و هیئت نمایندگی رژیم را چمران، آیت الله اشراقی و چند آخوند مفتخور دیگر تشکیل میدادند. هیئت نمایندگی شورای شهر نیز متشکل از رفیق فواد مصطفی سلطانی، فاتح شیخ الاسلامی، فایق عزیزی، عثمان خالدی، حاجی حسن ایزدی و چند نفر دیگر از اعضا شورای شهر و معتمدان شهر بودند. هر روز غروب در محل کوچ مجمع عمومی مردم تشکیل میشد و نماینده هیئت (رفیق فواد) گزارش مذاکره را با جزئیات به مردم داده و بعد از پایان گزارش برای ادامه مذاکره از مردم نظر خواهی میکرد (برای ادامه این مذاکرات و مطالبات جلساتی مشورتی برگزار می شد). در یکی از روزهای کوچ یکی از نمایندگان دولت، اگر فراموش نکرده باشم بنام آیت الله لاهوتی، به محل کوچ آمد تا به خیال خود مردم را فریب بدهد و به شهر باز گرداند. خام خیالی این آیت الله تا آنجا بود که تعداد زیادی کامیون ارتشی خالی هم همراه خود، برای بازگرداندن مردم به شهر، به اردوگاه آورده بود! بعد از تبلیغات زیادی که او برای رژیم و اسلام کرد از همه دعوت کرد که به اغوش اسلام برگردند، امکان ادامه کوچ و زندگی به این شکل ممکن نیست و ... در همین لحظه زنی بنام حاجی طلا، که چند سال بعد پسرش بنام نصرالله خوشرو توسط رژیم اعدام شد، از میان جمعیت جلو آمد و چند برگ درختی را کند و خشمگینانه بطرف آیت الله رفت فریاد زد «ما اگر گرسنه هم باشیم این برگهای درخت را خواهیم خورد اما تسلیم زورگویی شما نخواهیم شد». جناب آیت الله بعد از دیدن این عکس العمل که با استقبال و تشویق همه مردم نیز همراه بود بساطش را جمع کرد و دست خالی به پادگان برگشت. مذاکرات مجموعاً دو هفته طول کشید و به نتیجه ای نرسید. نمایندگان دولت کماکان روی خلع سلاح

مردم و شورای شهر و اتحادیه دهقانی پافشاری میکردند و حاضر به قبول اساسی ترین مطالبات مردم نشدند و نمایندگان مردم نیز حاضر به کوتاه آمدن و تن دادن به خلع سلاح و حضور نیروهای مسلح رژیم و مرتجعین محلی در شهر نشدند. نیروهای حزب دمکرات که مجموعاً ۱۰ نفر بودند و یک زیل ارتشی را در اختیار داشتند روزانه وارد شهر میشدند و شبها، که قاعدتا نیروهای مسلح برای حفاظت در شهر میماندند، همراه مردم شهر را تخلیه کرده و به محل کوچ میرفتند. به همین دلیل پیشمرگان حزب دمکرات همیشه با تمسخر مردم روبرو میشدند. با شکست خوردن چند دور مذاکرات شایعه حمله نظامی به شهر و اشغال شهر قوت گرفت مزدوران محلی که نوکر رژیم بودند و در جریان خلع سلاح مقر سپاه و مکتب قرآن مفتی زاده فراری شده در پادگان نظامی شهر همگی مسلح و رژیم را تشویق به حمله می کردند. کسانی چون «توفیق داربرزین»، «رحمان بگ»، «فتاح حیدری»، «حمله چاوه»، «وه ستا جعفر» و مرتجعین دیگری از فئودالها «فتالی بگی» و «حیدری» که پشت به حاکمیت ارتجاع اسلامی بسته بودند، از جمله این مزدوران بودند. تعدادی از این مزدوران در جریان جنگ کردستان کشته شده تعدادی پشیمان گشته و بقیه هنوز در خدمت رژیم مانده اند. ما نیز نقل و انتقالات درون پادگان را زیر نظر داشتیم. نیروی ما از نظر تجربه و امکانات نظامی و تدارکاتی قوی نبود، نقطه قوت و دلگرمی ما انقلابیگری و پشتیبانی مردم و حقانیت حرکتمان بودند. پادگان در شرق و اردوگاه کوچ در غرب شهر واقع شده بود. واحد ما در شهر مشغول استراحت بود که شایعه محاصره شهر و مسدود شدن جاده مریوان به اردوگاه توسط نیروهای رژیم به سرعت در شهر پخش شد. بدلیل این شایعات تعدادی از مردم که در شهر بودند و میخواستند به اردوگاه باز گردند در دروازه خروجی شهر تجمع کرده بودند و منتظر پیدا کردن راهی مناسب بودند. ما نیز به محل تجمع مردم در میدان استادیوم رفتیم، کسی دقیقاً نمیدانست چه خبر است. بعضی از حاضرین گفتند که در مسیر شهر به اردوگاه کوچ نورهایی را دیده اند که شبیه به چراغ قوه می باشند. من و ظاهرخالدی و یکی دو نفر دیگر مشورتی کردیم، هر چند از لحاظ نظامی تجربه زیادی نداشتیم اما چنین چیزی را باور نکردیم. از طرفی بی توجهی را نیز جایز نمیدانستیم، لذا تصمیم گرفتیم چهار نفرمان (من، ظاهر، ناصر رستمی و یک نفر دیگر که هر دو در یک سمت جاده به محلی که گویا نور را دیده اند) برویم اگر دشمن آنجا باشد ما درگیر می شویم و مردم متوجه خواهند شد. به مردم تجمع کرده در میدان هم گفته بودیم که باید در صورت درگیر شدنمان از طریق جاده «مریوان - به ری به گزاده» خود را به محل کوچ برسانند. ما چهار نفر حرکت کردیم و نیروی خودمان را بدون فرمانده آنجا گذاشتیم. بعد از حرکت ما رفیق فواد به محل آمده بود و سراغ ما را میگردد وقتی متوجه حرکت ما میشود بدون درنگ و به تنهایی بدنبال ما راه می افتد. ما هر لحظه منتظر درگیر شدن بودیم. به محل اصلی که نور را دیده بودند رسیدیم اما هیچ خبری نبود، وقتی مطمئن شدیم که شایعه بوده برگشتیم در نصف راه یک نفر را دیدیم که به طرف ما می آید. او را ایست دادیم او خود را

معرفی کرد، رفیق فواد بود شجاعت ما را تحسین و از اینکه نیروی خودمان را بدون فرمانده جا گذاشته و خودمان راساً اقدام کرده ایم انتقاد کرد. هرچند در مقابل فواد حرفی نزدیم اما هیچکدام انتقاد را قبول نداشتیم بخصوص که تصور ما از پیشمرگایه تی تصویر اتحادیه میهنی با فرهنگ شهادت، شجاعت، و نترسیدن بود. امورات کوچ تقریباً خوب پیش می رفت تیمهای تدارکات، پزشکی، تبلیغات، و... برکارهای خود مسلط شده بودند. کوچ مردم شهر در همه جا پیچیده شده بود. رادیوها و رسانه های بیشتری خبر را منعکس کرده بودند و این باعث پشتیبانی زیادی از حرکت کوچ شده بود. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنج که سازمان دهندگان اصلی آن رفقا صدیق کمانگر، شعیب نکریانی، مظفر محمدی و کاک شوان، بودند برای پشتیبانی از مردم مریوان یک راهپیمایی را از سنندج به طرف مریوان سازمان دادند. این راهپیمایی با استقبال پر شور مردم در طول مسیر جاده سنندج مریوان روبرو شده بود، تمام تدارکات شرکت کنندگان در راهپیمایی را مردم روستاهای مسیر بین راه تامین میکردند و به نشانه همبستگی با راهپیمایی مسیری را نیز با آنها می آمدند. راهپیمایی بعد از پنج رو به مریوان رسید. واحد ما آن روز استراحت داشت واحد دیگر ما روز قبل به استقبال رفته بود. ما درحالیکه از شهر خارج می شدیم در دروازه شهر به راهپیمایان سنندج رسیدیم، آنها وقتی با شهر خالی از سکنه روبرو شدند علیرغم خستگی زیاد صدای اعتراضی خود را بلند کرده و با شعار دادن از مردم مبارز مریوان پشتیبانی کرده و تعرض جمهوری اسلامی را محکوم کرده و وقتی با نیروی سازمان یافته ما روبرو شدند شعار می دادند «ثاودانی شاری چول، برای کوردی چه ک له کول» فضایی پر از صمیمیت و همبستگی حاکم بود، خیلی از کسانی که قبلاً همدیگر را میشناختند با دیدار مجدد همدیگر را در آغوش می گرفتند و مشتها و شعارهایشان را یکی کردند. واحد ما راهپیمایان را تا خارج شهر بطرف اردوگاه بدرقه کرده و خودمان به محل ماموریت برگشتیم. دو روز پس از ملحق شدن راهپیمایان سنندج به مردم مریوان، راهپیمایان شهرهای مهاباد، سردشت، سقز و بانه در حمایت و پشتیبانی از خواسته های مردم مریوان به محل کوچ رسیدند. با ملحق شدن مردمی که از شهرهای مختلف کردستان علیرغم گرمای شدید، سختی و طولانی بودن راه صدها کیلومتر راهپیمایی کرده بودند تا حمایتشان را از مبارزه ما علیه حضور جمهوری اسلامی اعلام کنند، روحیه همبستگی در مبارزه ای طولانی تر و سرتاسری تر علیه جمهوری اسلامی، اعتماد بیشتر به قدرت و توانمان در مبارزه را در میان همه بوجود آورد. یکی از تأثیرات فوری حمایتها و راهپیمایی مردم شهرهای دیگر الحاق مجدد تعدادی از مردم شهر مریوان بود که یا از ترس حمله رژیم و یا عدم اعتماد به پیشرفت و سازمان یافتن درست کوچ بطور فردی به روستاهای اطراف نزد دوستان و خویشاوندانشان رفته بودند، بود. انعکاس کوچ مردم مریوان به منطقه کردستان محدود نشده بود، علاوه بر حمایت وسیع مردم شهرهای دیگر کردستان، نیروهای چپ با ارسال کمکهای مالی، دارویی و حضور در راهپیمائیهها و کوچ از مبارزات ما و مطالبه

داشتیم و فردایش میبایستی از شهر خارج میشدیم. برای ادامه کاری مان همان شب جلسه ای داشتیم. نظرات متفاوتی مطرح شد و صبح روز بعد ساعت شش صبح از محله دارسیران بطرف ارتفاعات «فه یله فوس» واز آنجا به بخش سرشیو رفتیم کاک فواد که همیشه با این نیرو بود بخاطر کارهای دیگر با ما نیامد چند نفری نیز مرخصی گرفتند و تعداد ما کم شده بود این وضعیت بدون تاثیر بر ما نبود. نیروی اتحادیه دهقانان در روستاهای اطراف شهر به گشت سیاسی مشغول شد. در یکی از روزها رفیق فواد نامه ای برایمان فرستاد که به یکی از روستاهای اطراف برویم. به محل رسیدیم رفیق فواد، همراه مجید حسینی، عطا رستمی و عبه دارابی زودتر به آنجا رسیده بودند. رفیق فواد بعد از بحثی در مورد اوضاع سیاسی ایران، اظهار داشت رژیم جمهوری اسلامی این وضعیت را تحمل نمی کند و دیر یا زود به کردستان حمله می کند باید خود را برای مقاومت آماده کنیم و اظهار داشت که او عضو کومه له می باشد و کومه له تصمیم به مقاومت دارد. به همین خاطر باید توانائی نظامی کومه له را بالا برد و دوره ای برای آموزش فرماندهی نظامی با کمک سازمان وحدت کمونیستی دایر کرده اند و از اتحادیه دهقانان ۴ نفر برای این دوره انتخاب و فرستاده شوند سپس من و عزت دارابی و رفیق جانباخته حسن شعبانی و محمد نوری انتخاب شدیم. اولین دوره نظامی فرماندهی کومه له را رفیق فواد عرب "ابوشاهین" که سال ها در فلسطین دوره دیده و جنگیده بود و تجارب بسیاری را در جنگ پارتیزانی داشت به عهده داشت. هنوز دو هفته نگذشته بود که رژیم حمله خود را به کردستان و ازپاوه شروع کرد و با قتل و کشتار و اعدام شمار زیادی از کمونیستها و مردم آزادیخواه، کردستان را به اشغال خود در آورد و متأسفانه رفیق فواد نیز جان باخت. اما پس از مدت کوتاهی مردم با سازمان دادن خود مبارزه علیه جمهوری اسلامی را شروع کردند و دوره دیگری از مبارزه در کردستان شروع شد که بیست سال تمام از آن می گذرد احزاب و جریانات ناسیونالیست روایت خود را از این تاریخ داده اند امیدوارم کمونیستها نیز بتوانند روایت خود را جنبش کارگری و آزادیخواهانه ای که مهر خود را به تغییر و تحولات جامعه کردستان کوبیده و دیگران می خواهند آن را به فراموشی بسپارند بدست بدهند تانسل جوان بتواند با درس گرفتن از این تجارب بیشتر به انقلاب کارگری خدمت کند.

موافق بودیم. قرار شد تمام این مسائل با مردم درمیان گذاشته شود و خود مردم تصمیم بگیرند. در یک بعد از ظهر در میدان اصلی اردوگاه همه مردم و مهمانانی که برای کمک و پشتیبانی آمده بودند جمع شده و رفیق فواد نتیجه آخرین مذاکرات را به اطلاع رساند. توافقات این بود که:

- ۱- اداره شهر به عهده شهرداری باشد.
- ۲- نیروهای مسلح دولت نظیر سپاه و ارتش و نیروهای مسلح مردمی مانند اتحادیه دهقانان و سایر مردم مسلح در شهر مسلحانه ظاهر نشوند.
- ۳- پایان کوچ اعلام شود و مردم به شهر بازگردند.

بعد از سوالات و ابهاماتی که در مورد آینده و ضمانت اجرایی آن از طرف مردم مطرح شد همه موافقت خود را اعلام کردند. سوال اصلی این بود که آیا می توان به رژیم اعتماد کرد؟ آیا بعد از اینکه کوچ پایان یافت رژیم با نیروهایش به شهر حمله نخواهد کرد؟ آیا در صورت برگشتن به شهر این اتحاد و یکپارچگی کماکان به قوت خود باقی خواهد ماند؟ به هرحال به این سوالات واقعی و زمینی با دید و نگرش آن دوران جواب داده شد. بعد از آن رفیق فواد ارزیابی خود را از حرکت اعتراضی کوچ ارائه داد و مردم را فرا خواند تا در مقابل زورگویی ها و فشار تسلیم نشویم و سعی کنیم اتحاد و همبستگی خود را حفظ نماییم. در پایان از طرف مردم شهر میروان صمیمانه از همه کسانی که این مدت ما را چه از طریق جمع آوری و فرستادن کمکهای تدارکاتی، چه راه انداختن و شرکت در راهپیمایی سنجند و شهرهای دیگر بطرف کوچ میروان، چه کمکهای دارویی و بهداشتی که از شهرهای دیگر ایران می رسید و یا با فرستادن پیام حمایت و پشتیبانی مردم میروان را مورد پشتیبانی قرار داده بودند تشکر کرد. رفیق فواد درمیان کف زندهای فراوان پایان کوچ را اعلام نمود اما کوچ تا روز بعد و رسیدن راهپیمایان مردم سقر و بانه ادامه یافت و غروب روز سیزده مرداد مردم به شهر بازگشتند. در تمام این مدت اموال و وسایل کسی دست نخورده بود، کوچکترین سواستفاده و دزدی نشده بود. همین وضع تاثیرات خوبی گذاشت. ما نیز که نیروی مسلح اتحادیه دهقانان بودیم فقط همان شب وقت

از ما گرفت. در اردوگاه میدیدیم که مردم و رفقای ما در تیمهای مختلف با جه انرژی و شور و شعفی مشغول کار و فعالیت بودند. در جلو چادر درمانگاه و بهداشت خیلی از آنها را میدیدیم در صف برای معاینه و مداوا بودند. خیلی از اینها از دهات و جاهای دیگر آمده بودند زیرا اینجا به آنها انسانی و دلسوزانه برخورد می شد. رفقای تدارکات مرتب آذوقه و مواد تدارکاتی را به اردوگاه می آوردند و درمحل خودشان جمع آوری و بعدا تقسیم میکردند. مردم زیادی نیز برای همبستگی با مردم شهر میروان به محل رسیده و توسط چند نفر از آنها استقبال بعمل می آمد و به محل میهمانان راهنمایی می شدند خیلی از مهمانان کمونیستها و انسانیهای چپ و آزادیخواهانی از شهرهای دیگر ایران بودند که خطرات و مشکلات فراوانی را تا رسیدن به محل کوچ تحمل کرده بودند. ساعت چهار بعداز ظهر طبق سنت هر روز مردم جمع شده و شورای شهر آخرین اخبار مذاکرات را به اطلاع رساند. شرکت کنندگان حول و حوش آن به اظهار نظر پرداختند و بعد از آن رفیق فواد به مدت ده دقیقه ای برای مردم سخنرانی کرد. ما می بایستی ساعت شش بعد از ظهر سنگرها را تحویل میگرفتیم به همین دلیل به شهر بازگشته و آنجا را به قصد ارتفاعات ترک کردیم. در تمام محلات شهر واحدهای مسلح بنکه ها را میدیدیم که از اموال و وسایل مردم که در خانه هایشان جا گذاشته بودند حفاظت می کردند.

رژیم سیاست خود را کماکان ادامه می داد از یکطرف تهدید به جنگ و از طرفی دیگر ادامه مذاکره. با توجه به توده ای بودن کوچ و همچنین انعکاس آن در همه جا حمله نظامی برایش گران تمام می شد سعی می کرد به هر طریقی که شده مردم را از ادامه کوچ برحذر دارد و ادامه آن را غیر ممکن جلوه دهد. اما مردم کماکان روی خواستههای خود پای می فشرده. در دوره های قیل مذاکرات رژیم روی باز گشتن مردم به شهر، خلع سلاح مردم، و اداره شهر توسط نیروهای دولتی اصرار می کرد و نمایندگان مردم می گفتند وقتی به شهر باز خواهند گشت که شهر را خود مردم اداره کنند و نیروهای نظامی رژیم باید درپادگان نظامی مستقرگردند. آخرین دور مذاکرات شروع شد این دور مذاکرات همزمان بود با بحثهایی در مورد ادامه کاری کوچ، که بالاخره تا کی مردم توان ادامه آن را دارند. می بایستی روحیات و وضعیت مردم را در نظر گرفت رژیم هم بشدت تحت فشار بود و معلوم بود که این دفعه کوتاه خواهد آمد. درست بود که مردم از رهبرانشان حرف شنوایی داشتند اما اگر به وضعیت آنان بی توجهی می شد بعدا به ضد خودش تبدیل می گشت. ما این را تشخیص داده بودیم به همین خاطر تصمیم گرفتیم در عین پافشاری بر خواستههایمان رژیم را وادار به قبول کردن مطالبات مردم و با این دستاورد کوچ را تمام کنیم. مذاکرات شورای شهر با نمایندگان دولت به پیشنهادات مشخصی رسیده بودند. قرار شده بود با مردم صحبت شود و در صورت توافق کوچ کنندگان به اجرا در آید. رفیق فواد جلسه ای را فراخواند و وضعیت کوچ، ادامه کاری آن و پیشنهادات برای توافق درمذاکره با نمایندگان رژیم را به بحث و تبادل نظر گذاشت. تقریباً همه رفقا شرکت داشتند همه ما با پایان دادن کوچ بر مبنای این پیشنهادات



ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۳،۳۰ بعد از ظهر و ۲،۳۰ شب به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

Satellite: Hotbird 8
 Orbital Position: 13 degrees East
 Transponder: 14
 Downlink Frequency: 11 470
 Downlink Polarity: Vertical
 FEC: 5/6
 Symbol Rate: 27,500

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت www.glwiz.com و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.

چند اقدام برای سازماندهی اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد

اسد گلچینی



راه حل های مختلفی در مقابل مردم کردستان برای نحوه بزرگداشت روز ۲۸ مرداد سالروز حمله جمهوری اسلامی ارائه شده است. اعتصاب عمومی از نظر ما پاسخ درخور به بزرگداشت این

روز و متناسب با مبارزه امروز با رژیم جمهوری اسلامی است. در حالی که رژیم اسلامی در برابر اعتراض توده ای است و کشمکش و جدال در میان جناح های حکومتی شدت گرفته است، کردستان و مبارزات رادیکال می تواند باز هم نقش مهمی در این مبارزات و همینطور نشان دادن راه درست مبارزه با رژیم و کوتاه کردن شرش باشد. نه گفتن به رژیم اسلامی با پرچم سبز موسوی و رفسنجانی ممکن نیست و اینها باز هم نکبت جمهوری اسلامی را بر مردم تحمیل میکنند. مبارزات یکپارچه مردم در کردستان بارها اتفاق افتاده است. این ناشی از رادیکالیسمی است که وجود دارد. در چنین شرایطی یکبار دیگر و در مهمترین روزی مانند روز ۲۸ مرداد سال ۸۸ می تواند این مبارزات را ممکن و ضرورتش را نشان داد. همه دارند به استقبال آن میروند. پاسخ مردم کردستان، ما کمونیستها و چپ جامعه که از سازندگان مقاومت و مبارزه انقلابی و رادیکال بر علیه بورژوازی رژیم و موجودیت بعد پیش بودیم نه در عزای عمومی و سکوت، بلکه در ابراز وجودی عمومی و پیش برنده در این مبارزات ممکن میشود. این کار بوسیله اعتصاب عمومی است، کاری که ممکن است. زمینه عملی اعتصاب عمومی امسال و در چنین فضایی از تعرض و روحیه بالای مردم بر علیه رژیم بسیار ممکن است و هیچ گاه به این اندازه مهیا نبوده است. سازماندهی این اعتصاب امروز کار بزرگی است که باید به آن دست برد و سازمان داد و با سازماندهی گسترده ای ممکن میشود. راه حل ما نه عزای عمومی و نه سکوت است. این راه حل برای کسانی است که هنوز هم افسوس میخورند که چرا راه سازش و دیالوگ را بیشتر نگشودند و لبیک های بیشتری به خمینی گفته نشد. این ها فکر میکنند که میشود و ممکن است که رژیم اسلامی و نظامش را با آمدن موسوی و کربوبی هم عوض کرد. یا اینکه عزای عمومی راه حل جریانات و افرادی است که همین اندازه میخواهند به رژیم فشار وارد شود و از این نیروی فشار برای هدفی که دارند استفاده کنند و به آنچه میخواهند میرسند، آنچه که امر اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زجر کشیده از نکبت جمهوری اسلامی نیست. ما راه را باید برای دخالت مستقیم و فعال هزاران نفر که در این مبارزه میتوانند نقشی بعهده بگیرند و سازماندهی اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد را ممکن و مهیا کنند باز کنیم. احزاب و جریانات سیاسی، فعالین مبارزه کارگران و عرصه های مبارزه زنان و جوانان کارشان همین است و در

چنین مقاطعی است که نقش و مسئولیت اجتماعی شان در معرض قضاوت قرار میگیرد. ۲۸ مرداد ۵۸ در ادامه سرکوب کارگران و جوانان انقلابی و مبارز و کمونیستها در سراسر ایران اتفاق افتاد. کردستان به عنوان سنگر مستحکم آزادی و انقلاب میدرخشید و این برای حاکمان ضد انقلاب و مرتجع قابل تحمل نبود. ۲۸ مرداد ۵۸ در کردستان روز سیاهی است که جامعه را زیر و رو کرد. از آزادی به خفقان و نکبت ارتجاعی و از آسایش و امنیت اجتماعی و فردی، به اعدام و زندان و محرومیت و محروم از هر درجه امنیت و آسایش رسید. این همچنان ادامه دارد و مردم و احزاب سیاسی اش در کردستان سی سال است در اشکال مختلف سیاسی و نظامی بر علیه این موجودیت تحمیلی مبارزه می کنند. اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ ادامه، گفتن یک نه انقلابی میباشد که میتواند و باید بر مبارزات مردم در ایران تاثیر بگذارد و جنبش سیزی که کاملاً در کمین است تا یکبار دیگر جامعه را به نکبت اسلامی سرمایه داران از نوع دیگری، ببرد و تا هم اکنون هم تعداد زیادی را با خود برده را هم عقب بزند. ما باز هم باید راه نشان بدهیم. باید تلاش کرد این را بعنوان مهمترین اقدام به همه فعالین سیاسی رساند و انرژی بسیار بیشتری را برای اقدامات بعدی آزاد کرد.

اقدامات عملی

تیم های اطلاع رسانی

در هر محله ای و روستایی و در هر کارگاه و شرکتی، دسته هایی باید سازمان یابند تا خبر اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد را بمیان مردم ببرد. این دسته های اطلاع رسانی بهر شکلی و از جمله با متریال هایی که فراهم بکنند محل کار و زندگی شان را از وجود این خبر تامین کنند. به همه باید بگوییم که ۲۸ مرداد سالروز حمله جمهوری اسلامی به کردستان اعتصاب عمومی است. عدد ۲۸ و اعتصاب عمومی را باید بر سر زبانها بیندازیم. روی دیوار نوشته شود، با ارسال اس ام اس، برای همه آدرس بوک فوروارد شود، در میان خانواده ها و دوستان گفته شود، در ترانسپورت شهری به اطلاع همه برسد، هر راننده تاکسی میتواند اطلاع رسان مهمی بشود و هر فروشنده در هر فروشگاهی جمله "۲۸ مرداد اعتصاب عمومی است" را که از مشتری قبلیش شنیده بهر شکلی که میتواند و میخواهد به دیگران منتقل کند و خود را نیز برای اعتصاب در این روز آماده کند. دسته های اطلاع رسانی کار بزرگی بعهده دارند و این شروع فعالیتی گسترده است.

تیم های تبلیغ

باید به همه رساند که ۲۸ مرداد روز اعتصاب عمومی است. این کار قبل از هر چیز بوسیله تبلیغ گسترده چند شعار مهم ممکن میشود از جمله " ۲۸ مرداد سالروز حمله به کردستان اعتصاب عمومی است" " ۲۸ مرداد روز گرمیادداشت همه جانباختگان است و اعتصاب عمومی است" " ۲۸ مرداد سالروز جنگ بر علیه مردم و مقاومت بر علیه حمله رژیم اسلامی، اعتصاب عمومی است" "

در سی امین سالگرد
۲۸ مرداد

اعتصاب عمومی
مردم کردستان

مذب مکتبیتست
www.hekmatist.com

۲۸ مرداد اعتصاب عمومی است " برای اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد آماده شویم" این شعار ها را همه جا باید عرضه کنیم و دیده و شنیده شود. همه جا با رنگ قرمز این ها را بنویسیم، "استفاده از رنگ سبز و سیاه در این روز را آگاهانه برای خودمان ممنوع کنیم!" تراکت های بسیار متنوع و مختلفی لازم است از این شعارها درست کرده و پخش کنیم (اگر ممکن است همه قرمز باشند). در خیابان و اداره و محل های کار و بازار، بر روی بنر های قرمز و بر روی بادکنک ها (سبز ها را لطفاً هوا نفرستید) که بر فراز شهر رها میشوند، در کوه و با آتش روشن کردن که عدد ۲۸ و کلمات اعتصاب عمومی، را به همه میرساند، بر روی بلندگوی مساجد که برای این کار لازم است به شکلی استفاده شود و اطلاع رسانی به مردم در این باره اطلاع بدهیم و ...

تبلیغ اعتصاب د ر همه جا لازم است صورت بگیرد و آمادگی برای سازماندهی بشود. در هر محله در این روز باید تبلیغ کنیم که در این روز که اعتصاب عمومی است کسی به سر کار نرود و باید بیشترین تلاش برای اعتصاب عمومی را در این روز انجام داد. غیر از مراکز درمانی و خدمات رسانی حیاتی برای مردم باید تبلیغ کنیم که جامعه را متوقف کنیم. همه جا این توقع را باید تبلیغ کنیم. مراکز کار، فروشگاه و مغازه ها و بازار، میدان کار و دستفروشان، بیشترین مراکز مراجعه است و در این روز که مردم تصمیم به سازماندهی یک مبارزه وسیع و اجتماعی گرفته اند باید شریک شوند و در این روز درب مغازه ها را باز نکنند و به این ترتیب نه مردم مراجعه میکنند و نه آنها مشتری خواهند داشت و این توافق باید صورت بگیرد. به مردم باید بگوییم که مایحتاج روز ۲۸ مرداد را روز قبل از آن تهیه کرده باشند. جوانان رزمنده در تیم های تبلیغ و اطلاع رسانی بویژه در روز های قبل از ۲۸ مرداد و روز ۲۸ مرداد گروه های اطلاع رسانی و تبلیغ بیشترین کار را برای ترغیب و تشویق مردم به اعتصاب عمومی خواهند داشت. کارگران در کارگاه و کارخانه و شهر داری، نانوايي ها و ... چگونه میتوانند در این اعتصاب شریک شوند؟ از هم اکنون این سوال در مقابل همه کارگران این مراکز و فعالیت آنها قرار داده میشود که به چه شکلی در

رهنمودهای عملی برای تضمین موفقیت هرچه بیشتر اعتصاب عمومی، در بیانیه ها و اطلاعیه های بعدی به اطلاع عموم خواهد رسید.

کارگران! زحمتکشان! کمونیستهای کردستان!

اعتصاب عمومی در سالگرد ۲۸ مرداد، عرصه مهمی از مبارزه سیاسی امروز ما، در ادامه سی سال مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. برای صف وسیع کمونیستها در کردستان که سی سال پیش پرچم پرافتخار مقاومت انقلابی و توده ای علیه آن لشکرکشی فاشیستی و شوینیستی را برافراشتند، بسیار حیاتی است که در اوضاع پیچیده و پرتحول امروز بار دیگر پرچم تعرض مستقل طبقه کارگر علیه هر دو جناح سرمایه دار حاکم را برافرازند و اعلام کنند که هیچ کارگری و هیچ انسان آزادیخواهی نباید به سیاهی لشکر "جنبش سبز" یک جناح یا به مهره ماشین سرکوب و خفقان جناح دیگر و به گوشت دم توپ جنگ آنها بدل شود. حضور اجتماعی و سیاسی یک سنت قوی کمونیستی و آزادیخواهانه در کردستان، اهرم قدرت نیرومندی برای طبقه کارگر و کمونیسم در سراسر ایران است. با تلاش پیگیر در راه آگاه کردن و متحد کردن وسیعترین توده های مردم کردستان برای برپایی اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد، باید این اهرم به زانو در آوردن جمهوری اسلامی را نیرومندتر کنیم.

احزاب و شخصیتهای چپ و آزادیخواه کردستان!

حمایت بیدریغ از اعتصاب عمومی در کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد، و تلاش برای برپایی هرچه فراگیرتر و موثرتر آن، وظیفه مشترک هر مبارز چپ و آزادیخواهی است که در این مقاومت سی ساله پرافتخار مستقیماً شرکت داشته و یا با حمایت از آن بقدری در این افتخار شریک بوده است. ایجاد همجپتی و هماهنگی با هدف هرچه باشکوهرتر برگزار کردن این اعتراض عمومی، و بویژه تلاش برای مستقل نگهداشتن آن از هر شکل دنباله روی "جنبش سبز" یک جناح رژیم، وجه مشترک نیروهای چپ و آزادیخواه در تمامی از همه جریانهای است که در دوره اخیر زیر پرچم سبز رفته اند.

کارگران و مردم آزادیخواه سراسر ایران!

مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان همیشه جزء جدانشدنی مبارزه سراسری ما در ایران برای رهائی از جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری بوده و هست. همچنانکه دفاع از مقاومت و مبارزه مردم کردستان علیه لشکرکشی جمهوری اسلامی، علیه کشتارها و اعدامهای جمعی رژیم در کردستان و علیه میلیتاریزه کردن فضای جامعه کردستان، در سی سال گذشته یک سنت انقلابی و یک شاخص آزادیخواهی در سراسر ایران بوده است. باید با حمایت گرم از اعتصاب عمومی مردم کردستان در سالگرد ۲۸ مرداد، این سنت همبستگی و این هسرنوشتی تعیین کننده را هرچه بیشتر تقویت کنیم.

زنده باد آزادی و برابری!
پیروز باد اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در کردستان!
پیروز باد مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان!
نابود باد جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
اول مرداد ۱۳۸۸ - ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۹

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد

۲۸ مرداد اسما، سی امین سالگرد صدور فرمان خمینی برای حمله به کردستان است. این فرمان، اعلان جنگ ضدانقلاب بورژوازی متکی به توحش اسلامی با هدف سرکوب قهرآمیز انقلاب ۵۷ در کردستان و سراسر ایران بود. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع رسمی و عملی جنگی است که طی سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با میلیتاریزه کردن فضای جامعه ادامه داشته و همچنان در نهایت وحشیگری ادامه دارد.

پس از صدور فرمان خمینی، قطب چپ و کمونیست جامعه کردستان که پرچم دفاع از آزادی و انقلاب را در دست داشت، بلافاصله و بی اما و اگر پرچم مقاومت انقلابی علیه جنگ ضدانقلابی خمینی را برافراشت و توده وسیع کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان را در یک صف مبارزه سیاسی و مسلحانه نیرومند در برابر ارتجاع اسلامی گرد آورد، سازمان داد و رهبری کرد. این افتخار بزرگی در تاریخ کمونیسم معاصر است و شایسته آن است که کارگران آگاه و کمونیستهای انقلابی، نه فقط در کردستان و سراسر ایران بلکه در هر جای جهان، آن را ارج بگذارند و قهرمانی هزاران کمونیست و آزادیخواهی را که در طول این نبردهای پرافتخار جان باخته اند و فداکاری کرده اند گرامی بدارند.

مردم آزادیخواه کردستان!

حزب حکمتیست، شما را به اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ سی امین سالگرد حمله به کردستان فرا می خواند. این اعتصاب، برای نشان دادن اتحاد ما در محکوم کردن یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامیداشت همه قربانیان آن است. این اعتصاب ارج گذاشتن به مقاومت تاریخی پرافتخار و ایستادگی قاطعانه در برابر یورش وحشیانه رژیم، ارج گذاشتن به خاطره عزیز جانبختگان و مبارزان قهرمان و فداکار این سه دهه نبرد و زنده نگهداشتن روح قهرمانی و فداکاری در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هرگونه تبعیض و در راه تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق آراء آزادانه خویش است. این اعتصاب همچنین در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن است. در اوضاع متحولی که دو جناح رژیم اسلامی بر سر سهم خود از قدرت بجان هم افتاده اند، باید یک بار دیگر، شفاقت و رادیکالتر از همیشه، بر عزم خود به تداوم مبارزه تا برچیدن کلیت رژیم اسلامی تاکید کنیم. این اعتصاب الگویی برای هر کارگر و زحمتکش معترض است که نیروی اعتراض خود را با پرچم آزادیخواهی و در تقابل کامل صف مستقل خود علیه پرچمهای سبز و سیاه هر دو جناح جمهوری اسلامی، به حرکت درآورد.

روز ۲۸ مرداد ۸۸ باید مراکز کار، ادارات، بازار و همه مکانیسمهای سوخت و ساز جامعه در کردستان تعطیل شود.

این روز همراه میشوید؟ آیا میتوانید دست از کار بکشید، آیا میتوانید ساعتی را از دست کار بکشید، آیا میتوانید ۱۰ دقیقه را دست از کار بکشید؟ همه اینها حالت های مختلفی است که باید سبک و سنگین شود و رهبران و فعالین و کارگران برای آن کار کنند و تصمیم بگیرند که چگونه در این اعتصاب عمومی شرکت میکنند. اما شرکت بهر شکلی حیاتی است. دخالت بخشی از کارگران در این اعتصاب از طریق کارگران بیکار است.

در این روز باید همه مطلع شده باشند که روز اعتصاب عمومی است و کارگران بیکار بدانند که در این روز باید میادین کار را تعطیل کنیم. ماندن در خانه و در محله و حضور در اجتماعاتمان بسیار مهم و حرمت سیاسی انقلابی است که کارگران لازم است از خود نشان بدهند. این کار را باید ممکن کنیم. تشکل های کارگری موجود و کانون ها و فعالین کارگری خود بهتر میدانند که برای این روز چه اقداماتی را انجام بدهند و مساله مهم این است که بدانند که این روزی است که با اعتصاب عمومی میتوان قدرت و اراده انقلابی ما و تعرض به سرمایه داران و رژیم سرکوبگرش را ممکن کند. لازم است که فراخوان های شخصیت های کمونیست به اعتصاب عمومی را گرفته و تبلیغ کنید. اینها مبارزین محبوب و نمونه های مقاومت و ایستادگی در این دوران بوده اند و تجربه ای که دارند را به جوانان میخوانند منتقل کنند. ما سعی خواهیم کرد که صدا و تصویر حتی الامکان همه کسانی که بیانیه حمایتی کمونیستها و آزادیخواهان از اعتصاب عمومی را امضا کرده و میکنند تهیه و به اطلاع مردم برسانیم. اینها صدا و چهره های آشنا و محبوب کارگران و مردم مبارز هستند و لازم است که فراخوانشان به همه مردم و بویژه محل هایی که در آن زندگی و مبارزه کرده اند برسد.

تیم های گرامیداشت یاد جانبختگان

در این روز یاد جانبختگان در کردستان را گرامی خواهیم داشت. همه خانواده های جانبختگان جایگاه ویژه ای خواهند داشت. بسیاری از مردم و بستگان سنتا تجمع خواهند داشت. قبل از هر چیز یاد ۵۸ نفری که در روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد ۵۸ و ۵ و ۶ شهریور در پناه، کرمانشاه، سنندج، سقز و مریوان با حکم خلخالی جلاد تیرباران شدند را با حضور در مثلا قبرستان معینی گرامی بداریم. همه خانواده جانبختگان به یاد فرزندانمان و این 58 نفر در این مراسم حضور داشته باشند. لازمه این کار توافقی است که همه خانواده های جانبختگان و بستگانمان و یا تعداد قابل توجهی از آنها انجام داده باشند و شبکه گسترده ای در میان آنها درست شده باشد. ممکن شدن این مساله به تبلیغ در میان آنها احتیاج دارد و ملزومات این کار را باید فراهم کرد. در همه بخشهای سازماندهی این اقدامات، زنان مبارز و سازمانده، میتوانند نقش مهمی در سازماندهی و رهبری ابتکارات، ایجاد گروه و شبکه های خبر رسانی، تبلیغ و آمادگی کارگران به شرکت در اعتصاب عمومی، تعطیلی بازار و مغازه ها و تجمع بر مزار جانبختگان را بعهده بگیرند.

در سی امین سالگرد فرمان خمینی به کردستان در روز ۲۸ مرداد اعتصاب میکنیم!

پیام به مردم کامیاران و حومه

رضا کمانگر



روز 28 مرداد سال 1358 خمینی فرمان حمله به ما مردم کردستان را صادر کرد. ما، مردمی که برای اولین بار به میدان آمده بودیم و خواهان یک زندگی شایسته و انسانی برای جامعه ایران و کردستان بودیم. ما

مردمی که میخواستیم الگویی از زندگی شایسته انسانی برای جامعه باشیم، ما مردمی که خواهان آزادی و برابری و تساوی حقوق زن و مرد برای جامعه بودیم و خواهان حقوق شهروندی تساوی الحقوق با بقیه جامعه ایران بودیم.

اثرات فرمان جنایتکارانه خمینی در 28 مرداد 58 تا هم اکنون بر زندگی ما مردم کردستان مشهود است، کدام کوچه، خیابان و محل کار یافت میشود که شاهد مقاومت و فداکاری فرزندان شما نباشد؟ کدام روستا و کوه و برزن شاهد فداکاری و خون سرخ عزیزان ما نمی باشد؟ کدام خانواده در میان ما پیدا میشود فرزندی، یکی از بستگان، همسایه ای، همکاری، همکلاسی، دوستی و یا عزیزی را از دست نداده باشد؟ در نتیجه این فرمان جنایتکارانه چند پدر و مادر، چند هزار خواهر و برادر، فرزند، چند همسایه، همکار، همکلاسی و دوست و آشنا دغدار شده اند؟ چند صد نفر در نتیجه این فرمان جنایتکارانه یا در جنگ جان باختند و یا دستگیر شدند و در محاکمات فرمایشی چند دقیقه ای و غیره عادلانه حکم اعدام گرفتند و جانشان را از دست دادند؟ هنوز هم نام خلخال فاشیست که تحت فرمان خمینی جنایتکار 58 نفر را در همان روز های اول حمله تیرباران کرد بر تن بسیاری لرزه میاندازد.

ما پرونده قطوری از جنایت سران رژیم اسلامی را بعد از فرمان خمینی جنایتکار به کردستان داریم که امروز به پرچم سبز و سیاه تبدیل شده

تماس با ما:

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

مسئول روابط عمومی کمیته کردستان

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

اند! کیفیت فقط لیست عزیزان جان باخته مان را یاد آور شویم که در راه زندگی شایسته انسانی و جامعه ای برابر و انسانی برای ایران و کردستان بوسیله این جنایتکاران اسلامی جان باختند اشاره کنیم. کیفیت به لیست بی حقوقی مطلق، به تحمیل فقر و نداری و تبعیض جنسیتی طی این 30 سال اشاره کنیم که بعد از فرمان جنایتکارانه خمینی به ما و مردم ایران تحمیل شده است.

اما مردم کردستان و جنبش آزادی و برابری بعد از 30 سال نه تنها تسلیم نشد اند، نه تنها عزیزان خود را فراموش نکرده اند، نه تنها به زیر پرچم سبز و سیاه جناحهای رژیم نرفتند، امروز بیش از هر زمان توازن قوا را برای تحقق آزادی و برابری بیش از هر زمان مناسبتر میدانند.

امروز سران جنایتکار اسلامی به دو دسته تقسیم شده اند، پرچم سبز و سیاه متعلق به سرکوبگران ما هستند که دچار اختلاف و سردرگمی بر سر سرکوب ما شده اند! ما باید از این فرصت استفاده کنیم و خارج از صف هر دوی آنها بگویم پرچم سبز و سیاه متعلق به ما نیست و پرچم ما جداست، صف ما آزادی و برابری است، صف ما خواهان سرنوشتی جمهوری سلامی با همه جناحهای جمهوری اسلامی است!

28 مرداد سال روز فرمان خمینی را به روز مقاومت به روز نه به جمهوری اسلامی، به روز اعتصاب عمومی تبدیل کنیم، روز 28 مرداد را به نشانه نه به سبز و نه به سیاه به نشانه مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری در کارخانه، در ادارات و بازار اعتصاب میکنیم! این روز را در حمایت از فراخوان حزب حکمتیت این روز را بعنوان روز اعتراض به جمهوری اسلامی تعطیل میکنیم.

کارگران و مردم مبارز کامیاران و حومه!

بسیاری از شما به یاد دارید که در زمستان سال 58 پل ورودی قازانچی به شهر کامیاران را بر روی ورود ارتش رژیم تازه بقدرت رسیده به بهانه اعزام به مرز از اول صبح تا آخر روز با سپر انسانی بستیم؟ یادتان هست که غروب آنروز با سازشکاری و با اسکورت افراد مسلح حزب دمکرات از شهر عبور کردند و فردای همان روز به جای رفتن به مرز، همراه با سپاه پاسداران و دیگر مزدوران به شهر حمله کردند و مقاومت و آوارگی ناخواسته را به ما مردم این شهر تحمیل کردند؟ امروز بعد سه دهه باید به مقاومت کارگران، زنان، جوانان و کمونیستها افتخار کرد که در مقابل فرمان وحشیانه خمینی ایستادند و مقاومت کردند!

روز 28 مرداد را به روز "نه" گفتن به جمهوری اسلامی تبدیل کنیم! روز 28 مرداد سال 58 فرمان سرکوب توقعات انسانی وزندگی شایسته انسان از جانب خمینی جنایتکار است! این روز را تعطیل میکنیم تا ثابت کنیم که توقع جنبش آزادی و برابری هنوز زنده است و خواهان سرنوشتی رژیم جنایتکار اسلامی است!

زنده باد مردم کامیاران و حومه!

زندباد اعتصاب عمومی مردم کردستان!

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

تعرض دولت عراق به اپوزیسیون باید محکوم شود، اعضا مجاهدین باید بعنوان پناهنده سیاسی به کشورهای امن منتقل شوند

بنا به گزارش خبرگزاریها، امروز دولت عراق در همدستی آشکار با جمهوری اسلامی، اعضا سازمان مجاهدین خلق را مورد حمله قرار داده است. گفته میشود که حمله نیروهای ضربت و پلیس ضد شورش عراق به اردوگاه اشرف همزمان بوده است با اظهارات رسمی رهبری سازمان دال بر "اعلام آمادگی مشروط تعدادی از ساکنین شهرک اشرف، برای بازگشت به ایران". خبر ها حاکی از این است که در حال حاضر ارتش عراق کنترل اردوگاه اشرف را در دست دارد. اردوگاه اشرف در شرق استان دیاله عراق در نزدیکی مرز ایران واقع است که ادعا میشود بیش از ۳۴۰۰ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در آن ساکن هستند.

این تعرض به اعضا سازمان مجاهدین نیز بی تردید توطئه آشکار دیگری است علیه اپوزیسیون جمهوری اسلامی، که دولت عراق برای رضایت جمهوری اسلامی و در همدستی با وزارت اطلاعات آن، به آن دست زده است.

بازیهای دیپلماتیک و خطرناک رهبری سازمان مجاهدین، اهداف سیاسی و ماجراجویانه ای که رهبری این سازمان با اعلام "بازگشت داوطلبانه" تعدادی از ساکنین اردوگاه اشرف، در پیش گرفته است، اعضا این سازمان را بیش از پیش در مقابل تعرضات دولت عراق و ایران، بی دفاع و در منگنه قرار میدهد. فرصت طلبی سیاسی غیر مسئولانه ای که رهبری مجاهد در قبال اعضا این سازمان و خانواده هایشان، تا امروز از خود نشان داده است، همگی دال بر مخاطره آمیز بودن شرایط زندگی ۳۴۰۰ نفر از اعضا اپوزیسیون جمهوری اسلامی و خانواده هایشان دارد. هیچیک از اعضا مجاهدین و خانواده هایشان نباید به خاطر استیصال و احساس ناچاری، "داوطلب" بازگشت به ایران شوند و برای "بازگشت به ایران" تحت فشار قرار گیرند. بازی دیپلماتیک مجاهد برای بازگشت "داوطلبانه" ساکنین اردوگاه اشرف، یعنی اپوزیسیونی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و طبق قوانین ضد انسانی رژیم، همگی "محکومیت های سیاسی سنگین" دارند، باید متوقف شود! رهبری مجاهد مجاز نیست به این تعرض به اپوزیسیون و اعضایش، با ماجراجویی و با بدام انداختن اعضا اپوزیسیون (ساکنین اردوگاه اشرف)، مقابله کند. سیاست رهبری مجاهدین در قبال حمله به اردوگاه اشرف، نمونه دیگری است از فقدان مسئولیت در قبال اعضا این سازمان و خانواده هایشان که آنها و سایر اعضا اپوزیسیون رژیم را در موقعیت بسیار بحرانی و آسیب پذیری قرار میدهد. تمامی ساکنین اردوگاه اشرف باید فوراً، در صورت تمایل، تحت نظارت و مسئولیت کمسیون پناهندگی سازمان ملل، (UNHCR) بعنوان پناهندگان سیاسی به کشورهای ثالث و امن، منتقل شوند. این حمله نیز، بعنوان حمله به اپوزیسیون جمهوری اسلامی، باید توسط تمام نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، مستقل از سیاست های رهبری مجاهد، محکوم شود. حزب حکمتیت این تعرض را محکوم میکند و اعلام میکند که دولت عراق با همدستی جمهوری اسلامی ایران خود را شریک جرائم ضد بشری حکومت ایران خواهد کرد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیت

۷ مرداد ۱۳۸۸ - ۲۹ جولای ۲۰۰۹

فراخوان حمایتی کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان از اعتصاب عمومی مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۸۸

۲۸ مرداد امسال سی امین سالگرد فرمان جهاد خمینی برای لشکرکشی به کردستان است، فرمان جنگ ضدانقلاب جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان و برای سرکوب کردستان انقلابی که آزادیخواهان ایران بدرست به عنوان سنگر تداوم انقلاب مردم به آن چشم دوخته بودند.

بلافاصله پس از یورش سپاه پاسداران و ارتش و همه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به کردستان، کمونیستهای کردستان با اتکا به حمایت بیدریغ مردم، صف مقاومت پرشوری را چه در بعد تحرک اجتماعی و چه با مقاومت مسلحانه پر از فداکاری سازمان دادند. داستان تظاهراتها، تحصن ها و کوچ های تاریخی و ابتکارات اعتراضی کمونیستها و توده های مردم در شهر و روستاهای کردستان و داستان جنگهای انقلابی آنها و نیروی مسلح متعلق به جبهه کارگر و مردم زحمتکش جزء برگهای زرین مقاومت و مبارزه انقلابی مردمی است که هرگز حاضر به قبول حاکمیت یک رژیم بورژوا اسلامی قرون وسطایی نبوده است. این مقاومت و مبارزه در تمام سه دهه اخیر با همه فراز و نشیب آن بر متن یک مبارزه بیوقفه و پیگیر در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هر نوع تبعیض و در راه تامین و تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق رای آزادانه خویش ادامه داشته است. در سی امین سالگرد آغاز یورش جمهوری اسلامی باید ارزش و اهمیت این مبارزه انقلابی و کمونیستی، و مقاومت و مبارزه توده مردم کردستان را پاس داشت. فداکاریها و قهرمانیهای این مبارزه انقلابی را ارج گذاشت، یاد جانباختگان را عزیز داشت، و مهمتر اینکه در دل تلاطم سیاسی دوره اخیر جامعه کردستان، بار دیگر صف اجتماعی قدرتمند و یکپارچه کارگران و آزادیخواهان و کمونیستها را در صحنه سیاست ایران به میدان آورد.

ما کمونیستها و آزادیخواهان کردستان افتخار داریم که از پیش کسوتان، سازماندهندگان و شرکت کنندگان در مبارزه انقلابی بوده ایم که گذشته و حال آن هنوز نقطه اتکای مبارزه آزادیخواهان کل جبهه آزادیخواهی مردم ایران است. تحولات یکماهه اخیر و عدم شرکت اکثریت قاطع مردم کردستان در نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی و مهمتر از آن عدم دنباله روی این مردم آگاه از جنبش سبز ارتجاعی مورد حمایت بخشی از ناسیونالیسم کرد، هشجاری بالای کارگران و مردم تشنه آزادی و جبهه چپ و کمونیست این جامعه را در تحولات طوفانی جامعه ایران نشان میدهد. ایستادگی هشیارانه این

دوره مردم کردستان خود نشانه حرکت بسیار هدفمند و آگاهانه آنان است که کلیت جمهوری اسلامی، هر دو جناح آن و ماهیت بسیاری تحریکهای ارتجاعی را میشناسند و به گوشت دم توپ این و با آن جناح جمهوری اسلامی و مجیزگویان ناسیونالیست آن در کردستان تبدیل نمیشوند.

روز ۲۸ مرداد در سالگرد جنایات جمهوری اسلامی، مردم کردستان با اعتصاب عمومی خود میتوانند بار دیگر صف آزادیخواهی و برابری طلبی علیه کلیت جمهوری اسلامی و هر دو جناح آن را به نمایش درآورند. ما کمونیستها و آزادیخواهان کردستان همه اقشار مردم کردستان را به اعتصاب عمومی همگانی یکپارچه در روز ۲۸ مرداد فرا میخوانیم. در این روز مراکز کار و کسب، کارخانه و کارگاه و دکان و بازار و ادارات را باید به تعطیل کشاند. شهرها و روستاهای کردستان را باید در حرکتی هماهنگ به نشانه اعتراض به سرپای جمهوری اسلامی از تحرک معمولی و روزمره انداخت. بگذار سرکوبگران جمهوری اسلامی و صف ارتجاع در کردستان، اعتصاب عمومی مردم کردستان را به عنوان صف متنفر از اسلام سبز و سیاه و ارتجاع ببینند و بر خود بلرزند.

سازمان های سیاسی، احزاب چپ و کمونیست، فعالین و شخصیت های کمونیست و آزادیخواه!

با ما همراه شوید تا در فعالیتی هماهنگ حضور نیروی توده مردم برای مبارزه ای متحد و انقلابی در بزرگداشت ۲۸ مرداد را تامین کنیم.

زنده باد آزادی، برابری
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد اعتصاب عمومی مردم کردستان

امضا ها : 252 نفر

ابراهیم باتمانی
ابراهیم برسن
ابراهیم خانی
ابراهیم سنه
ابراهیم گلمحمدی
ابوبکر شریفزاده
احسان عبدالله زاده
احمد بهزاد مطلق
اسد گلچینی
اسماعیل مولودی (سردشت)
اسماعیل ویسی
افسانه رها
افسانه شریفی
افشین احمدی
اکبر صفر پور (بمیان)
امید چوری
امید رشیدی
امین قضایی
ایران خاکباز سنندج
ایرج اسماعیلی کنعانی
ایرج حیدری
آذر فریدی
آرام خنچه زر
آرزو محمدی
آرش حسینی

آرمان تکتازی
آزاد زمانی
آزاد غلام زاده
آسو جاوید
آسو فتوحی سرا
آفاق وکیلی
آمین احمدی
آوات صادقی
بارزان سعیدی
باقر الیاسی
بانو نوری
بختیار پیرخضری
بروا صفدری
بریا مولود نژاد
بندیر امینی
بهار ربیعی
بهرام مدرسی
بهزاد جواهری
بهنام ارانی
بیژن حاج حسنی
پرشنگ بهرامی
پرشنگ خاتمی
پیمان حسینی
پیمان حسینی (دره کی)
توفیق پیرخضری
توفیق محمدی
تینا رسولی
ثریا عبدلی
ثویبه مرادی
جبار پیرگه (اویهنگ)
حبیب ابراهیمی
جلال برخوردار
جلال حسین زاده
جلال حسینی
جلال محمود زاده
جمال بهرامی
جمال پیرخضران
جمال زارع
جمال کمانگر
جمال مصری
جمال منصوری (نانوا)
جمشید اساسی
جمیل خوانچه زر
جمیل نظرگاهی
جمیله راستین
جواد اصلانی
چیمن دارابی
حاجی امینی
حبیب عبداللهی
حبیب مرادی
حسن ساوجبلاغی
حسن عبدالی
حسین احمدی نیا
حسین مرادیبگی (حه مه سور)
حسین مرادی
خالد حاج محمدی
خانم صفری (سید زاده)
خبات جوانمردی
رامین حسینی
رحمان حسین زاده
رحمت فاتحی
رحیم آل نبی
رسول بناوند

محمد علی قادری	علی شریفزادہ	رضا دانش
محمد فتاحی	علی شریفی	رضا عبدالی
محمد فضلی	علی عبدالی	رضا کمانگر
محمد مراد امینی	علی مطہری	روناک زندی
محمد نوری	علیرضا جمالی	رہ وہ ز عبداللہی
محمد یگانہ	عمر احمد زادہ نگلی	ربیوار رسولی
محمود خاطر ی	عمر کریمی	رنوف اسدی
محمود سلیمی	غفور زرین	رنوف افسابی
محمود شہابی	غفور سلیم زادہ	زہرا قاسمیانی
محمود گیلی کران	فاتح شیخ	سارا احمدی
محمود محمد زادہ	فاطمہ اقدامی	ساکار احمدیان
مختار محمدی	فاطمہ نوروزی	سالار کرداری
مرتضی وکیلی	فرج شہابی	سحر زرین
مریم افراسیابپور	فرزاد کنعانی	سحر کتابی
مریم مصطفی سلطانی	فرزاد نازاری	سردار قادری
مصطفی اسد پور	فروزان نجاتی	سعید تارام
مصطفی بیستون	فرہاد امینی	سعید قادریان
مصطفی خضری	فرہاد رضایی	سعید کرامت
مصطفی قادری	فریبا محمدی	سعید کشاورز
مصطفی یونسی	فریدون عبدالہ زادہ	سعید یگانہ
مظفر محمدی	فریدہ اقاچانی	سلام رسولی
ملکہ عزتی	فواد آقا بیگزادہ	سلام زبجی
موسی یوسفی	فواد ترابی	سلام سلیمانی
مونا محبوبی	فواد عبداللہی	سوران بادفر
مہدی احمدی	فواد گل محمدی	سوسن ہجرت
مہدی قاضی	فوزیہ خالدیان	سہند حسین زادہ
مہین دارایی	قادر عزیز پور	سہند حسینی
مینو ہمیلی	قادر محمد پور	سہیلا احمدی
الناز معین	قاسم قاسمیانی	سہیلا ترکیہ
نازدار احمدی	کارزا داوودی	سیامک شجاعی
ناصر علیپناہ	کارزان پرداودی	سیامک شعاعی
ناصر مرادی	کامران زبیدی	سیامک عنصری
ناہید زریبار	کامیار احمدی	سیف خدایاری
نسرین امیری	کامیل احمدی	سیوان خدری
نسرین جاہد	کامیل رضا زادہ	سیوان رضایی
نسرین رخزاد	کزال ابراہیمی	شبو مرادی
نسرین سنہ	کمال کریم افشار (اویہنگ)	شرافت کیوان
نسرین شیرزاد	کوین کردستانی	شہلا وکیلی
نسرین محمودی آذر	کیوان کتابی	شہین محمدی
نظیرہ معماری	گلاویژ حسن زادہ	شیرین ہاشمی
نعمت رحمانی	گلاویژ محمدی	صالح سرداری
نورالدین	گلباخ سلیمی	صالح گوپلی
وریا رسولی	لالہ زندی	صالح مولان پور
ویکتوریا جلالی	لانہ احمد	صلاح ایراندوست
ہادی عبدی (اویہنگ)	لیلا احمدی	طاہر شعبانی
ہاژہ محمد	لیلا فراشی	عباس رضایی
ہاشم ترکمن	مجید مارابی	عبدالخالق خورشیدی
ہاوین ارجمندی	محسن حسینی	عبدالہ دارابی
ہلالہ طاہری	محمد جعفری	عثمان رسولی
ہمایون گزازگر	محمد خضری	عثمان فتاحی
ہیرش گلچینی	محمد راستی	عذرا آدمی (آباجی)
ہیرو گلچینی	محمد رستمی	عزت دارابی
یدی گلچینی	محمد رہبر	عزیز عبدالہ پور
یوسف رسولی	محمد سلطانی (درزی ولی)	علی اسماعیلی
	محمد علی بہمنی	علی امجدیان

**نہ قومی، نہ مذہبی
زندہ باد ہویت انسانی**

درگذشت کمونیست برجسته رفیق علیرضا داوودی



رفیق علیرضا داوودی روز دوشنبه پنج مرداد ۱۳۸۸ در سن ۲۶ سالگی درگذشت. با مرگ علیرضا کمونیستی جان خود را از دست داد که نماد روشنگری، تیزبینی، شهامت، اتحاد و پایداری بود. رفیق علیرضا داوودی تنها ۲۶ سال عمر کرد. عمری کوتاه اما پرافتخار از جمله:

علیرضا داوودی سردبیر نشریه دانشجویی راه خاکی در دانشگاه اصفهان
علیرضا داوودی سخنگوی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در اصفهان

علیرضا داوودی سخنران و سازمانده مراسم هشت مارس ۸۶ در اصفهان
علیرضا داوودی سخنران و سازمانده مراسم ۱۳ آذر سال ۸۶ در اصفهان

علیرضا داوودی سخنران مراسم اول مه سال ۸۷ در کامیاران

علیرضا داوودی فعال و سازمانده اعتراضات کارگری در اصفهان

علیرضا داوودی سازمانده شبکه وسیعی از فعالین کمونیست در دانشگاه، محلات و مراکز کارگری محل زندگی خود

علیرضا داوودی . . .

علیرضا داوودی یک کمونیست ۲۶ ساله

علیرضا متولد سال ۱۳۶۲ در شاهین شهر و دانشجوی رشته حسابداری دانشگاه اصفهان بود. رفیق علیرضا داوودی در تاریخ ۲۴ بهمن ۸۷ توسط مامورین وزارت اطلاعات در خانه خود در شاهین شهر بازداشت و در تاریخ ۶ بهمن ۸۸ به قید وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی از زندان آزاد میشود. علیرضا را در زندان بشدت شکنجه کردند. پس از آزادی از زندان روزانه مورد تعقیب و کنترل ماموران وزارت اطلاعات قرار میگردد. ۲۰ روز قبل بدلیل مشکلات جسمی در بیمارستان محل زندگی خود بستری میشود. پزشکان او دلیل مرگ وی را سکنه قلبی اعلام کردند.

رفیق علیرضا داوودی کمونیست ۲۶ ساله ای بود که یک لحظه از تلاش برای برپایی جهانی آزاد و برابر دست نکشید. آرزوی او زندگی لایق انسان آزاد بود. کارگران، دانشجویان و مردمی که ناظر سخنرانی های او، بحث و جدل ها و تلاشش برای نشان دادن امکان پذیری جامعه ای سوسیالیستی بودند، او و راهش را فراموش نخواهند کرد. رژیم اسلامی علیرضا را به بند کشید و تا حد مرگ شکنجه کرد. مرگ مشکوک او تنها دلیل نفرت کل سیستم و نظام سرمایه داری از این تلاش انسانی است. رژیم اسلامی، چه سبز و چه سیاه آن، با مرگ رفیق علیرضا داوودی کارنامه جرایم خود را سنگین تر کرد.

مرگ علیرضا یاران او را متأثر کرد. چهره خندان او، صمیمت، استواری و روشن بینی اش فراموش شدنی نیستند. علیرضا نسلی از کمونیست ها را نمایندگی میکند که به هیچ چیز جز سرنگونی این رژیم کثیف و برپایی جامعه ای سوسیالیستی رضایت نمیدهند. تأثر از مرگ رفیق علیرضا داوودی تنها عزم کمونیست ها و یارانش را در ادامه راهش برای برپایی جهانی که آرزوی او داشت را محکمتر میکند.

روزی که انسانیت بجای بربریت سرمایه داری حکم براند، روزی که دیوارهای زندان های رژیم اسلامی را ویران میکنیم، روزی که دانشگاه های همه همکاران و رهبران رژیم اسلامی را برگزار میکنیم، روزی که کسی مجبور به فروش جان و تن خود برای امرار معاش نباشد، روزی که انسانیت جشن پیروزی خود را برگزار میکند. در آن روز علیرضای عزیز را درکنار خود خواهیم داشت.

مرگ رفیق علیرضا را به خانواده گرامیش، به یاران و همسنگرانش، به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب صمیمانه تسلیت میگوئیم.

اعضای هیئت تحریریه اکتبر

اسد گلچینی، رضا دانش،
سلام زیجی، سیف خدایاری،
کامیار احمدی، ملکه عزتی

زنده یاد رفیق علیرضا داوودی
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده یاد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۳۰ جولای ۲۰۰۹

کمیته کردستان حزب حکمتیست

محاكمه ۵ زندانی اهل روستای نگل مریوان



بر طبق خبر مجموعه فعالان حقوق بشر، هوشیار احمدی، بهمن سعیدی، جهانخش احمدی، سیروان محمودی و سیوان رحیمی که بیش از ۶ ماه است دستگیر و زندانی شده اند در هفته جاری در دادگاه انقلاب سنندج به اتهام محاربه محاکمه شده اند. این دادگاه بوسیله قاضی بابایی اداره شده و چنین حکمی را صادر کرده است.

در زمان دستگیری این زندانیان، ما خبر دستگیری و نامعلوم بودن سرنوشت و محل نگهداری این جوانان را در اطلاعیه ای اعلام کردیم و خواهان آزادی آنها شدیم.

هم اکنون رژیم جنایت کار اسلامی برای جلوگیری از هر نوع اعتراض و مبارزه جوانان در ایران و شهر و روستاهای کردستان به صدور چنین احکام جنایتکارانه ای مبادرت کرده است. با چنین حکمی که معمولاً یادآور احکام اعدام است در واقع میخواهند بار دیگر جامعه را در ارباب نگهدارند.

این تلاش های فاشیستی بیهوده است. مردم میدانند که محاکمه این زندانیان، حکم سکوت و ارباب برای جامعه و مردم مبارز است. باید هوشیار بود و تعرض به رژیم برای آزادی زندانیان سیاسی را ادامه داد. رژیم باید ناچار از آزادی این جوانان و آزادی فوری بدون قید و شرط زندانیان را باید افزایش داد.

ما همراه با همه خانواده زندانیان سیاسی و خانواده ۵ جوان دستگیر شده اهل نگل برای آزادی آنها مبارزه میکنیم. ما همه مردم آزادیخواه نگل و روستاهای اطراف و شهر های سنندج و مریوان را فرا میخوانیم که برای آزادی این زندانیان به یاری خانواده ها و بستگانشان بشتابند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست معتقد است که در چنین شرایطی باید تعرض به رژیم برای آزادی زندانیان سیاسی را تشدید کرد و ما همراه با همه تلاشها برای آزادی زندانیان سیاسی در کردستان خواهیم بود و برای سازماندهی این مبارزه می کوشیم.

زندانیان سیاسی بدون قید و شرط باید آزاد گردند.

زنده یاد آزادی و برابری

۶ مرداد ۱۳۸۸
۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹

بانگه‌واز به مانگرتنی گشتی خه‌لکی کوردستان له ۳۰ یه‌مین سالروژی ۲۸ گه‌لاویژدا

راگه‌یاندنه‌کانی دواتردا رینوینی زیاتر بۆ ناگاداری ههموان راده‌گه‌یاندری.
کریکاران! زحمه‌تکیشان! کۆمۆنیسته‌کانی کوردستان!

مانگرتنی گشتی له سالگه‌ری ۲۸ گه‌لاویژدا، مه‌یدانیکی گرینگه له تیکۆشانی سیاسی نهمرومان و له درێژه‌ی ۳۰ سال موقاوهمه‌ت و به‌یسه‌رکه‌نایماندا له‌دژی کۆماری نیسلامی. بۆ ریزی به‌یسه‌رکه‌نایماندا له کوردستان که ۳۰ سال له‌مه‌وینیش نالای پرله‌سه‌ر به‌یسه‌ر موقاوهمه‌تی شوهرشگیرانه و جه‌موهرییان له‌دژی نه‌و له‌شکرکیشیه‌ فاشیستی و شوڤینیستی به‌رز کردوه، زور زه‌رووره که له بارودۆخی نالۆزکاو و پرنالۆگۆری نهمرودا جارێکی تر نالای هه‌ستانه‌وه‌ی سه‌ربه‌خۆی چینی کریکار له‌دژی هه‌ر دوو بالی سه‌رمایه‌داری ده‌سه‌لانداری به‌رز بکه‌نه‌وه و رابگه‌یه‌ن که هه‌چ کریکاریک و هه‌چ نیسانیکه‌ی نازادیه‌وای نابێ بیته‌ ئوردوو شوینکه‌وتوو "بزووتنه‌وه‌ی سه‌وز"ی نه‌م بالی رێژیم یان مۆره‌ی ماشینی سه‌رکوت و ده‌مکۆتی نه‌و باله‌که‌ی دیکه‌ی و نابێ بیته‌ گۆشتی به‌ر تۆپی شه‌روکێشه‌یان. حوزووری کۆمه‌لایه‌تی و سیاسی سونه‌تیکه‌ی به‌هیزی تیکۆشانی کۆمۆنیستی و نازادیه‌وایانه له کوردستان، نامرازیکه‌ی به‌توانای نالۆگۆرپیکه‌نانه بۆ چینی کریکار و کۆمۆنیزم له سه‌رانسه‌ری نێراند. به‌ هه‌ولدانی شیلگه‌یرانه له‌ری و شیار کردنه‌وه و به‌گه‌رتوو کردنی زورترین کۆمه‌لانی خه‌لکی کوردستان بۆ به‌یسه‌رکردنی مانگرتنی گشتی ۲۸ گه‌لاویژ، ده‌بێ نه‌م نامرازی به‌چۆکداهینانی کۆماری نیسلامی، به‌هه‌یزوتواناتر بکه‌ین.

حیزب و که‌سایه‌تییه‌ چه‌پ و نازادیه‌وای کوردستان!

پشتیوانی بیدریغ له مانگرتنی گشتی له کوردستان له ۳۰ یه‌مین سالگه‌ری ۲۸ گه‌لاویژدا و هه‌ولدان بۆ به‌یسه‌رکردنی هه‌رچه‌ی به‌یسه‌ر و کاربگه‌رتی نه‌و مانگرتنه، نه‌رکی هاو به‌شی هه‌موو تیکۆشه‌رانی چه‌پ و نازادیه‌وایه که یا راسته‌خۆ له ۳۰ سال راهه‌ستانی پرله‌سه‌ر به‌یسه‌ریدا به‌شدار بوون یا به‌ پشتیوانی خۆیان به‌هه‌ق له‌م سه‌ربه‌زییه‌دا هاو به‌شی بوون. پیکه‌نایانه‌ی هاو جه‌یه‌تی و هاونا هه‌نگی، به‌ مه‌به‌ستی هه‌رچه‌ی شکۆداتر به‌ریا کردنی نه‌م نیعته‌رازه‌ گشتیه‌، به‌تایه‌ت هه‌ولدان بۆ سه‌ربه‌خۆ راگرتنی له هه‌ر شکلیک له شوینکه‌وتوو یی "بزووتنه‌وه‌ی سه‌وز"ی بالیکه‌ی رێژیم، خالی هاو به‌شی هه‌یزی چه‌پ و نازادیه‌وایه له جیاوازی له‌گه‌ل هه‌موو نه‌و هه‌یزانه که له‌م سه‌رده‌مه‌ی دوا یی دا چوونه‌ته ژیر نالای سه‌وز.

کریکاران و خه‌لکانی نازادیه‌وای له سه‌رانسه‌ری نێران!

تیکۆشانی نازادیه‌وایانه‌ی خه‌لکی کوردستان، به‌رده‌وام به‌شیکه‌ی جیه‌انه‌کراوی تیکۆشانی سه‌رانسه‌ریمان له نێران بووه بۆ زرگار بوون له رێژیمی نیسلامی و وه‌دییه‌تانی نازادی و به‌رابه‌ری و نیسته‌ش هه‌روایه. هه‌روه‌کچۆن دیفاع له راهه‌ستان و تیکۆشانی خه‌لکی کوردستان له‌دژی له‌شکرکیشی کۆماری نیسلامی، له‌دژی کوشار و نیعدامی به‌کۆمه‌لی رێژیم له کوردستان و له‌دژی میلیتاریزه کردنی کۆمه‌لگای کوردستان، له سی سالی رابردوودا سونه‌تیکه‌ی شوهرشگیرانه و نیشانه‌یه‌کی نازادیه‌وای بووه له ناستی سه‌رانسه‌ری نێراند. با به‌ پشتیوانی گه‌رم و بیدریغ له مانگرتنی گشتی خه‌لکی کوردستان له سالگه‌ری ۲۸ گه‌لاویژدا، نه‌م سونه‌تی هاو به‌شی و هاوچاره‌نووسیه‌ گرینگ و دیاریکاره هه‌رچه‌ی زیاتر به‌هه‌یز بکه‌ین.

بژی نازادی و به‌رابه‌ری!
سه‌رکه‌وتوو بێ مانگرتنی گشتی ۲۸ گه‌لاویژ له کوردستان!
سه‌ر که‌وئ تیکۆشانی نازادیه‌وایانه‌ی خه‌لکی کوردستان!
نه‌مان بۆ کۆماری نیسلامی!

حیزبی کۆمۆنیستی کارگه‌ری نێران- حکمیتست
یه‌کی گه‌لاویژی ۱۳۸۸ - ۲۳ ی زوینیه‌ی ۲۰۰۹

۲۸ ی گه‌لاویژی نهمسال، ۳۰ یه‌مین سالروژی ده‌رچوونی فه‌رمانی هه‌یرشی خومه‌ینی بۆ سه‌ر کوردستانه. نه‌و فه‌رمانه، راگه‌یاندنی شه‌ری دژ شه‌ورشی بۆرژوا یی چه‌کدار به‌ و محشیگه‌ری نیسلامی بوو بۆ سه‌رکۆتی توندوتیژی شوهرشی ۵۷ له کوردستان و سه‌رانسه‌ری نێران. ۲۸ ی گه‌لاویژی ۵۸ ده‌سپێکردنی ره‌سمی و به‌کرده‌وه‌ی شه‌ریکه که له سی سال عومری نه‌نگینی کۆماری نیسلامی دا، به‌ نیعدامی کۆمه‌ل، به‌ کوشتاری خه‌لکی شار و لادیه‌ی کوردستان و به‌ میلیتاریزه کردنی کۆمه‌لگا، به‌رده‌وام بووه و له‌وه‌یسه‌ری درنایه‌تی دا هه‌روا به‌رده‌وامه.

دوا ی ده‌رچوونی فه‌رمانی هه‌یرشی خومه‌ینی، قوتی چه‌پ و کۆمۆنیستی کۆمه‌لگای کوردستان که نالای دیفاع له نازادی و شوهرشی به‌ده‌سته‌وه گرتبوو، ده‌سه‌جی و بێ نه‌ملاونه‌ولا، نالای راهه‌ستانی شوهرشگیرانه‌ی به‌رانسه‌ر به‌ شه‌ری دژ شه‌ورشی خومه‌ینی هه‌لکرد و کۆمه‌لانی به‌یسه‌ری کریکار و زحمه‌تکیش و نازادیه‌وای له ریزی تیکۆشانیکی سیاسی و چه‌کدارانه‌ی به‌هه‌یز، فراواندا به‌رامبه‌ر به‌ کۆنه‌په‌رستی نیسلامی کۆ کردوه و ریکی خستن و رابه‌ری کردن. نه‌مه سه‌ربه‌زییه‌کی گه‌وره‌یه له میژووی کۆمۆنیزمی هاوچه‌رخدا و شایسته‌یه که کریکارانی و شیار و کۆمۆنیسته شوهرشگیره‌کان، نه‌ک هه‌ر له کوردستان و سه‌رانسه‌ری نێران، به‌لکوه له هه‌ر کوه‌ی جیه‌ان، ریزی لێ بگرن و یادیه‌ی قاره‌مانه‌تی هه‌زاران کۆمۆنیست و نازادیه‌وای که به‌ درێژایی نه‌م شه‌ره پرله‌سه‌ر به‌رزیه‌یانه گیانیان به‌خت کردوه و فیداکاریان کردوه، به‌رز راگرن.

خه‌لکی نازادیه‌وای کوردستان!

حیزبی حکمیتست، بانگه‌واز تان ده‌کا بۆ مانگرتنی گشتی له روژی ۲۸ ی گه‌لاویژی ۸۸، له ۳۰ یه‌مین سالروژی هه‌یرش بۆ سه‌ر کوردستاندا. نه‌م مانگرتنه، بۆ نیشاندانی یه‌که‌گرتوویی نیعمیه له محکوم کردنی هه‌یرشی ۲۸ ی گه‌له‌ویژی کۆماری نیسلامی و بۆ ریزلینانه له هه‌موو قوربانیانی نه‌و هه‌یرشه. نه‌م مانگرتنه ریزگرتنه له موقاوهمه‌تی میژوویی و پرله‌سه‌ر به‌یسه‌ری راهه‌ستای لیبیراوانه به‌رامبه‌ر به‌ هه‌یرشی درنانه‌ی رێژیم، به‌رز راگرتنی یادیه‌ی نازیکی گیانه‌هه‌ختکردوان و تیکۆشه‌رانی قاره‌مان و له‌خۆبیردووی نه‌م سی ساله‌یه، زیندوو راگرتنی رۆحی قاره‌مانه‌تی و فیداکاری له ریی وه‌دییه‌تانی نازادی و به‌رابه‌ری، له ریی ریشه‌کیش کردنی هه‌ر چه‌شه‌ی سه‌تم و هه‌لاواری و له ریی زه‌مانه‌ت کردنی مافی خه‌لکی کوردستانه له به‌یاردانی دوا روژی سیاسی خۆیان به‌ ده‌نگدانی نازادانه‌ی خۆیان. نه‌م مانگرتنه، هه‌روه‌ها له بارودۆخی سیاسی نهمرودا رهمزی نیعته‌رازه به‌ کوشار و سه‌رکۆتی خه‌لک به‌ده‌سته‌ی ماشینی سه‌رکۆتی کۆماری نیسلامی، نیعته‌رازیه‌ی ریزیکه که سه‌ربه‌خۆیه له "بزووتنه‌وه‌ی سه‌وز" و لایه‌نگه‌ری رهنگاره‌نگی. له بارودۆخیکه‌ی پرنالۆگۆردا که دوو بالی رێژیمی نیسلامی له‌سه‌ر به‌شیان له ده‌سه‌لات به‌ربوونه‌ته گیانی یه‌کتر، ده‌بێ جارێکی تر، شه‌فافتر و رادیکاتر له هه‌میشه، پیداکر بین له‌سه‌ر نیراده‌ی خۆمان بۆ به‌رده‌وامی تیکۆشانمان تا هه‌لپه‌چانی کۆلی رێژیمی نیسلامی. نه‌م مانگرتنه، نمونه‌یه‌که بۆ هه‌ر کریکار و زحمه‌تکیشیکه‌ی موعته‌ریز که هه‌یزی نیعته‌رازیه‌ی خۆی له ژیر نالای نازادیه‌وایدا و له ریزی سه‌ربه‌خۆدا، به‌رانسه‌ر به‌ هه‌ر دوو نالای سه‌وز و ره‌شی هه‌ر دوو بالی کۆماری نیسلامی، بیته‌یه‌ مه‌یدان.

روژی ۲۸ ی گه‌لاویژی ۸۸، ده‌بێ هه‌رچه‌ی شوینی کار و نیداره و بازاره له کوردستان دا به‌خه‌ری و نامرازه‌کانی کارکردی ناسایی کۆمه‌لگا له‌کار بکه‌وئ.

بۆ زه‌مانه‌تی سه‌رکه‌وتنی هه‌رچه‌ی باشتری مانگرتنی گشتی، له

زنده باد سوسیالیسم!